



آب و آتش
درباره کمبود آب و بنزین



قلبی که ایستاد
صابر کاظمی درگذشت



سایه مهندس
درباره مهندس مهدی بازرگان



شیعه نیویورک

زهران ممدانی، شیعه ۳۴ ساله و عضو حزب دموکرات آمریکا، شهردار نیویورک شد
او با شعارهای سوسیالیستی و حمایت از مهاجران و مستأجران به پیروزی رسید
ممدانی می‌گوید: از امام حسین و عاشورا در ورود به سیاست
و مبارزه برای عدالت اقتصادی در آمریکا الهام گرفته و مخالف ترامپ و نتانیاهو است
سازندگی به این موضوع پرداخته است



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

پیروزی زهران ممدانی به‌عنوان شهردار منتخب نیویورک که با عنوان سوسیالیست دموکرات و حمایت رسمی سازمان سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا وارد رقابت شد، نقطه عطفی مهم در سیاست ایالات متحده به شمار می‌رود و نیرویی تازه به جنبش سوسیالیستی در سراسر کشور می‌بخشد. این موفقیت فراتر از پیروزی یک دموکرات مرفقی است؛ چراکه نشان‌دهنده رسیدن یک نامزد برخاسته از دل یک جنبش مردمی به بالاترین مقام اجرایی در مهم‌ترین شهر اقتصادی و فرهنگی آمریکاست. این اتفاق هم از نظر نمادین اعتبار جنبش سوسیالیستی را تثبیت می‌کند و هم از نظر عملی، پایگاهی واقعی از قدرت سیاسی برای آن فراهم می‌سازد. کارزار انتخاباتی ممدانی، که بر پایه سازمان‌دهی مردمی و برنامه‌ای صریح در دفاع از طبقه کارگر شکل گرفت، اکنون به الگویی تازه برای موفقیت انتخاباتی بدل شده است؛ الگویی که سازمان‌های سوسیالیستی در سراسر کشور تلاش خواهند کرد آن را در دیگر کلان‌شهرها نیز تکرار کنند. برای جنبشی که سال‌ها از سوی جریان اصلی به عنوان حاشیه‌ای، آکادمیک یا محدود به مناطق خاص توصیف می‌شد، تصرف عمارت گریسی پاسخی قاطع است؛ سوسیالیسم اکنون در میان جمعیتی متنوع، چندقومیتی و عمدتاً کارگر شهری به جریانی پذیرفته شده و جریان‌ساز تبدیل شده است.

ادامه در صفحه ۳

سرگردانی اقتصاد

جدال امیرحسین ثابتی و بابک زنجانی
نشان می‌دهد که اقتصاد ایران
در چه وضعیتی گرفتار آمده است



توسعه

یادداشت روز

اعتراض مدنی مهاجران

تصویری از شکاف‌های سیاسی و اجتماعی آمریکا

علی بیگدلی

کارشناس مسائل بین‌الملل



پیروزی زهران ممدانی، نامزد چپ‌گرای حزب دموکرات و عضو جریان سوسیالیست‌ها در انتخابات شهرداری نیویورک، تنها یک تحول محلی یا حزبی نیست؛ این رخداد به‌مثابه نشانه‌ای عمیق از شکاف‌های سیاسی و اجتماعی درون جامعه آمریکاست. انتخاب ممدانی که خود مهاجری مسلمان و نماینده جناح تندرو حزب دموکرات به شمار می‌رود، زنگ خطری را برای ساختار سنتی قدرت در ایالات متحده به صدا درآورده است. جامعه‌ای که زمانی به ظاهر یکدست و دارای ثبات سیاسی تلقی می‌شد امروز با لایه‌های آشکار از نارضایتی، تبعیض، فقر و بی‌اعتمادی نسبت به نخبگان سیاسی روبه‌رو است. در بطن این تحولات، عملکرد دو دوره‌ای دونالد ترامپ جایگاه مهمی دارد. سیاست‌های او، که بر حمایت از صنایع بزرگ و کاهش مالیات ثروتمندان متمرکز بود نه تنها موجب رونق اقتصادی وعده داده شده نشد بلکه نابرابری اجتماعی را تعمیق کرد. رویکرد ترامپ در برابر طبقات پایین و بی‌توجهی او به توده‌های مردم همراه با سیاست‌های ضد مهاجرتی و ضد اقلیتی به انزوای بیشتر اقشار فرودست و افزایش شکاف فرهنگی در آمریکا انجامید. نتیجه آن ظهور چهره‌هایی چون ممدانی است که با تکیه بر شعارهای عدالت‌خواهانه و سوسیالیستی موفق شده‌اند، امید تازه‌ای در میان جوانان، کارگران و مهاجران برانگیزند. از سوی دیگر، اوضاع اقتصادی آمریکا نیز به نفع جریان‌های محافظه‌کار پیش نمی‌رود. فقر فزاینده، بحران مسکن، گرانی روزافزون و کاهش قدرت خرید مردم همگی نشانه‌هایی از فرسایش اقتصادی هستند. سفرهای خارجی ترامپ برای جلب سرمایه‌گذاری‌های چندصد میلیارد دلاری از کشورهای شرق آسیا و خاورمیانه در واقع تلاشی برای پوشاندن همین ضعف‌های داخلی بود؛ ضعف‌هایی که اکنون به شکل نارضایتی سیاسی در صندوق‌های رأی خود را نشان می‌دهند. ممدانی بسا بهره‌گیری هوشمندانه از این فضای نارضایتی، خود را به عنوان صدای فراموش‌شدگان معرفی کرده است؛ از مهاجران و اقلیت‌ها گرفته تا کارگران و جوانانی که احساس می‌کنند در نظام سرمایه‌داری آمریکا، جایی برایشان نیست. همین هویت مهاجر بودن، مسلمان بودن و سوسیالیست بودن، او را به نماد نوعی دگرگونی اجتماعی بدل کرده است. پیروزی او نه فقط برای محافظه‌کاران بلکه برای نخبگان سنتی حزب دموکرات نیز یک شوک بزرگ محسوب می‌شود؛ چراکه نشان می‌دهد، پایگاه رأی‌گیری در آمریکا به سمت مطالبات رادیکال‌تر و مردمی‌تر در حال تغییر است. این پیروزی، پیام روشنی برای آینده سیاسی آمریکا دارد. نگرش‌های امپریالیستی و تئولبرالی که دهه‌ها بر سیاست داخلی و خارجی واشنگتن سایه افکنده بودند، دیگر تضمینی برای پیروزی در انتخابات ندارند. جامعه آمریکا، خسته از تبعیض و فقر، به‌تدریج به سمت بازگشت به ارزش‌های مردمی و عدالت اجتماعی حرکت می‌کند. در چنین شرایطی چنانچه حزب جمهوری‌خواه و شخص ترامپ در سیاست‌های خود بازنگری نکنند احتمالاً در انتخابات آینده، فرصت چندانی برای بازگشت به قدرت نخواهند داشت. پیروزی ممدانی می‌تواند، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ایالات متحده باشد؛ لحظه‌ای که نشان داد توده‌های مردم، حتی در قلب سرمایه‌داری جهانی، می‌توانند صدای خود را به کرسی بنشانند. این انتخاب نه فقط به معنای پیروزی یک فرد یا یک جناح بلکه به معنای بازتعریف مسیر آینده آمریکاست؛ مسیری که شاید بیش از هر زمان دیگری از مرکز قدرت به سمت حاشیه‌های جامعه در حرکت است.

بیمه ایران
iran insurance



ایرانی ترین بیمه ایران

۹۰ سال
خدمت بی نظیر

۱۵ آبان‌ماه



همه برای ایران
ایران برای همه

دیدگاه: یادداشت سیاسی

از تحریم تا تدبیر

دولت در آزمون بازسازی اعتماد و کارآمدی

ابراهیم کیانی‌مهر

عضو شورای مرکزی حزب جمهوری



ایران امروز بر سر دو راهی بیم و امید ایستاده است. بازگشت تحریم‌های حداکثری، فشارهای خارجی، تش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تورم افسارگسیخته و بحران‌های محیط‌زیستی، کشور را در موقعیتی خاص قرار داده که عبور از آن جز با همدلی میان مردم و حاکمیت، اجماع‌نخبگان و واگذاری امور به اهل فن ممکن نیست. اما پرسش اصلی این است: آیا دولت پزشک‌بان آماج‌گامی برای مدیریت این وضعیت را دارد؟ «دولت مسعود» در شرایطی کم‌سابقه و دشوار به سر می‌برد؛ موقعیتی که نه‌تنها هویت دولت را به چالش کشیده بلکه به معیار سنجش ظرفیت حاکمیت برای بازنگری در مسیر گذشته و بازتعریف نقشه راه آینده بدل شده است. نظام مدیریتی متمرکز که سال‌ها با توجیه حفظ نظم، وحدت و امنیت ملی از نقد مصون مانده بود، امروز در برابر واقعیت‌های سخت اقتصادی، امنیتی و اجتماعی نارسا و ناتوان جلوه می‌کند. افست ارزش پول ملی، محدودیت منابع درآمدی و انسداد کانال‌های مالی بین‌المللی، دولت را ناگزیر کرده است میان سیاست‌های کوتاهمدت و اصلاحات بنیادین، پیوندی واقعی برقرار کند. اما این اصلاحات بدون اعتماد اجتماعی و بدون ارتباط مؤثر میان مردم و حاکمیت از یک سو و مرکز و پیرامون از سوی دیگر دست‌نیافتنی است. شعار «وفاق ملی» پزشک‌بان اگر به «وفاق با مردم» شیف‌ت نیابد، دیر یا زود به نوحافظه‌کاری سیاسی در پوستین وفاق می‌انجامد؛ نوحافظه‌کاری‌ای که نظام اداری را فلج و سرمایه اجتماعی دولت را به شدت فرسوده و درنهایت مضمحل خواهد کرد.

چینش مدیران در دولت چهاردهم بیش از آنکه بر پایه عقلانیت مدیریتی و متاثر از الزامات زمانه و زمینه باشد، برآمده از مصلحت‌سنجی‌های سیاسی است. بخشی از مدیران نه به اتکای تخصص بلکه بر اساس وفاداری جناحی برگزیده شده‌اند؛ مدیرانی که در روز بحران، خود بخشی از بحران خواهند بود. استمرار این روند، شکاف میان دولت و جامعه «مردم و حاکمیت» را عمیق‌تر و امید عمومی را فرسودتر می‌کند. بی‌توجهی دولت به مطالبات زنان و جوانان و نسل زد، حذف تدریجی متخصصان از چرخه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و اجرای ناقص و یک‌سویه راهبرد وفاق- صرفاً توسط دولت و عدم استقبال سایر ارکان قدرت از وفاق ملی- نشانه آن است که دولت چهاردهم هنوز از پوسته نوحافظه‌کاری عبور نکرده و انفعال خاموش به تدریج به هویت پنهان دولت بدل شده است. پزشک‌بان آگرمی‌خواهد، میثرائی ماندگار از خود بر جای بگذارد باید پیش از هر چیز به «وفاق با مردم» بازگردد و جسورانه ساختار تصمیم‌گیری را اصلاح کند.

نمونه عینی این چالش‌های مدیریتی را می‌توان در استان چهارمحال و بختیاری ملاحظه کرد. طبق آمار وزارت کشور این استان در سه شاخص کلیدی- اشتغال آفرینی، فعالیت بودجه‌ای و رفع موانع تولید- در رده‌های پایانی کشور قرار دارد. ناکامی‌های بیابای مدیریت عالی دولت در جلب اعتماد مردم موجب شکل‌گیری موجی از نارضایتی در میان نیروهای ستادی حامی دولت به صورت عام و ستادهای جوانان و بانوان حامی دولت به طور خاص شده است؛ نارضایتی‌ای که در نهایت به صدور چندین بیانیه از سوی احزاب مختلف برای تغییر استاندار و نیز نامه جبهه اصلاحات استان به وزیر کشور و رئیس‌جمهور انجامیده است. راه‌اندازی پوشش «نه به استاندار» در استان، بازتاب همین اعتراض عمومی و نشانه‌ای از فرسایش امید در میان حامیان دولت و لزوم تغییر مدیران ناکارآمد است. چهارمحال و بختیاری، نمونه‌ای کوچک اما گویا از وضعیتی است که در مقیاس ملی جریان دارد: استانی برخوردار از منابع طبیعی و انسانی قابل‌توجه اما گرفتار در چرخه سوءمدیریت و ضعف تدبیر. نماینده عالی دولت در استان، تصویری دقیق از بحران مدیریتی نوحافظه‌کارانه در سطح ملی ارائه می‌دهد: مدیریتی که نه توان همگرایی دارد و نه قدرت برنامه‌ریزی. در نتیجه، نیروهای فعال ستادی، نخبگان محلی و کنشگران سیاسی به حاشیه رانده، سرمایه‌گذاران ناامید شده‌اند و بخش عمده‌ای از توان اجتماعی استان بلااستفاده مانده است. هشداری مکرر فعالان سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای درباره عقب ماندن اعتبارات از چرخه مصرف گواه آن است که مدیریت عالی استان به جای نظارت مستمر و راهبردی در بزنگاه‌های بحرانی به تصمیم‌های نمایشی و مقطعی در قالب «مدیریت کلنگی» پناه می‌برد. از سوی دیگر بر این سوءمدیریت باید نابربری آشکار در توزیع امکانات بین شمال و جنوب استان را افزود؛ مسأله‌ای که حتی اعتراض نماینده حوزه جنوبی استان را نیز برانگیخته است. امروز چهارمحال و بختیاری، آینه‌ای است در برابر دولت و آینده دولت در گرو آن است که میان بهبود و ارتقاء روابط خارجی، سیاست‌های ملی و ظرفیت محلی و استانی، پیوندی واقعی و کارآمد برقرار کند.

آب و آتش

معاون اجرایی رئیس‌جمهور می‌گوید: دولت برنامه‌ای برای افزایش قیمت بنزین یا جیره‌بندی آب ندارد



عاطفه شمس

گروه سیاسی

ایران در حال حاضر با دو بحران بزرگ همزمان روبه‌رو است. یکی بحران انرژی و احتمال افزایش قیمت بنزین و دیگری بحران جدی آب که هشداری برای جیره‌بندی در کلان‌شهرهایی مثل تهران به شمار می‌رود. در هفته‌های اخیر نیز این دو موضوع بیش از سایر مسائل در اظهارات مسئولان و تیتز رسانه‌ها تکرار شده است. دو موضوعی که هر دو از جنس نیازهای اولیه، هر دو گرفتار مصرف بی‌رویه و مدیریت ناکارآمد و حالا در آستانه بحرانی جدی قرار دارند که آثارش تنها اقتصادی نیست بلکه به سطحی از نارضایتی اجتماعی و تردید نسبت به تصمیم‌گیری‌های کلان هم منجر شده است. در هر دو مورد هم گرچه مسئولان دولتی تلاش کرده‌اند به افکار عمومی اطمینان دهند اما پیام‌هایشان نشان‌دهنده آن است که شرایط فراتر از یک هشدار ساده است.

محمدجعفر قانم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، روز گذشته در حاشیه نشست هیأت دولت درباره احتمال تغییر قیمت بنزین گفت: «هنوز تصمیم قطعی در این زمینه اتخاذ نشده است اما در صورت اجرای هرگونه تغییر، ابتدا از کارت‌ها و خودروهای دولتی آغاز خواهد شد». وی تأکید کرد که دولت قصد دارد هرگونه اصلاح در نرخ حامل‌های انرژی را از خود آغاز کند تا الگویی برای سایر بخش‌ها باشد. قانم‌پناه در پاسخ به پرسشی درباره احتمال بروز کمبود انرژی در زمستان، ابراز امیدواری کرد که «شرایط مانند سال گذشته تکرار نشود» و افزود: «پارسال از همین زمان مشکلات آغاز شد اما امسال ان‌شاء‌الله چنین نخواهد شد». او درباره شایعات مربوط به جیره‌بندی آب در تهران نیز گفت: «من چنین چیزی شنیده‌ام. البته در زمینه مدیریت مصرف آب، چالش‌هایی وجود دارد اما مسأله در حد جیره‌بندی نیست». قانم‌پناه در ادامه درباره گمانه‌زنی‌ها پیرامون سه نرخی شدن بنزین گفت: «از چنین طرحی اطلاعی ندارم اما قیمت سهمیه کارت‌های سوخت مردم تغییری نخواهد کرد». وی در عین حال از بازگشت «بنزین سوپر» به بازار خبر داد و افزود: «قیمت آن آزاد خواهد بود و احتمالاً بیش از ۵۰ هزار تومان برای هر لیتر خواهد بود». او در پایان یادآور شد: «هرینه واقعی تولید هر لیتر بنزین برای دولت حدود ۳۴ هزار تومان است درحالی‌که با نرخ ۵۰،۰۰۰ و ۳۰،۰۰۰ تومان عرضه می‌شود».

طی مهر و آبان، مقامات دولتی ازجمله وزیر نفت بارها تأکید کرده‌اند که افزایش قیمت بنزین در دست‌ساز نیست. اما در عمل، کمبود سوخت در برخی استان‌ها، سهمیه‌بندی غیررسمی جایگاه‌ها و گزارش‌های مردمی درباره کاهش کیفیت بنزین، شائبه آماده‌سازی افکار عمومی برای تغییرات قیمتی را تقویت کرده است. آمارها نشان می‌دهد، میانگین مصرف بنزین در سال ۱۴۰۴ به بیش از ۱۳۵ میلیون لیتر در روز رسید؛ رقمی که از ظرفیت تولید پالایشگاه‌های داخلی فراتر رفته و کشور را به واردات مجدد سوخت واداشته است. این در حالی است که در سال‌های گذشته بارها وعده داده شده بود با طرح‌هایی مانند توسعه CNG و نوسازی ناوگان حمل‌ونقل،

پارلمان

مردم در حاشیه

مجلس درگیر منازعات داخلی است

گروه سیاسی: نشست علنی روز گذشته مجلس شورای اسلامی بار دیگر با مجموعه‌ای از منازعات لفظی و تذکرات صوتی همراه شد که بسیاری از آنها به بحث روبه‌ای داخلی مجلس برگشت. در ابتدای جلسه جعفر قادری، نماینده مردم شیراز و زرقان با تذکری خطاب به محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس گفت: «وقتی در مجلس کار خودمان را نمی‌توانیم حل کنیم، چطور می‌خواهیم مشکل مملکت را حل کنیم؟» این تذکر بلند و صریح نشانگر نارضایتی از روند داخلی مجلس بود. در پاسخ، قالیباف بیان کرد: «من از بعد از نماز صبح نشستم همه پیشنهادهای امروز را خواندم؛ شما قبلاً باید وقت می‌گذاشتید، پیشنهادها را می‌خواندید». بدین ترتیب تقابل قادری- قالیباف به یکی از محورهای تبدیل شد.

در بخش دیگری، مهدی کوچک‌زاده با تذکری خطاب به محمود حاجی‌بابایی از این گفت که «آقای حاجی‌بابایی هر جور که می‌خواهد، مجلس را اداره می‌کند». حاجی‌بابایی نیز واکنش نشان داد و گفت: «اگر تا ظهر هم اینجا داد بزن، من عصبانی نمی‌شوم». او همچنین در سخنان خود در حمله همزمان به دولت، قوه قضائیه و برخی مدیران رسانه‌ای، آنها را به دوری از آرمان‌های

وابستگی به بنزین کاهش یابد؛ وعده‌هایی که هیچ‌گاه به‌طور کامل اجرا نشدند. مسئولان دولتی بر این باورند که مدیریت مصرف و نه افزایش قیمت، راه‌حل بحران است. اما کارشناسان می‌گویند بدون اصلاح قیمت و نظام توزیع، کنترل مصرف عملاً ناممکن است. از سوی دیگر حساسیت سیاسی و اجتماعی نسبت به افزایش بهای بنزین- به‌ویژه پس از تجربه آبان ۹۸- دولت را در وضعیت دوگانه‌ای قرار داده است که یا با کسری بودجه و مصرف افسارگسیخته مواجه شود، یا با اعتراضات اجتماعی.

بحران قدیمی با ابعاد تازه

تقریباً همزمان با خبرهای مربوط به سوخت، هشدارها درباره وضعیت منابع آبی کشور هم شدت گرفته است. در بسیاری از استان‌ها، میزان بارندگی نسبت به میانگین بلندمدت بین ۳۰ تا ۵۰ درصد کاهش یافته و حجم آب سدها در پایین‌ترین سطح ۱۰ سال اخیر قرار دارد. وزیر نیرو در آخرین نشست خبری خود اعلام کرد که «پاییز امسال بدون صرفه‌جویی، تأمین آب در کلان‌شهرها با



مشکل مواجه خواهد شد». عباس علی‌آبادی با تأکید بر اینکه قطعی آب برنامه‌ریزی شده‌ای وجود ندارد از مردم خواست در ساعات مناسب آب را ذخیره کنند. عیسی بزرگ‌زاده، سخنگوی صنعت آب نیز اوایل ماه جاری اعلام کرد که دولت قصد ندارد به سمت جیره‌بندی آب در تهران حرکت کند و تأکید کرد: «با اجرای طرح‌هایی مانند نصب کنتورهای هوشمند، استفاده از تجهیزات کاهنده مصرف و مدیریت فشار در شبکه، تلاش داریم از جیره‌بندی جلوگیری کنیم».

او با اشاره به تمهیدات اتخاذ شده برای تأمین آب پایتخت گفت: «برنامه‌ریزی ما بر اساس سناریوی بدبینانه انجام شده و تا پایان آذرماه وضعیت را در همین چارچوب ارزیابی می‌کنیم. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد، بارش‌های مؤثر برای تهران از زمستان آغاز می‌شود». بزرگ‌زاده افزود: «در بخش تأمین آب، اقدامات لازم انجام شده است؛ از استفاده از حجم مرده سدها و احداث بارج و پمپ گرفته تا توسعه شبکه‌های انتقال و ایجاد مخازن جدید». او از شهروندان تهرانی، کرجی و قزوینی خواست با صرفه‌جویی ۲۵ تا ۳۰ درصدی

در مصرف آب از بروز بحران تا زمان بارش‌های زمستانی جلوگیری کنند. سخنگوی صنعت آب هشدار داد: «در صورت اعمال جیره‌بندی، هم شهروندان متضرر می‌شوند و هم شبکه آبرسانی؛ چراکه قطع و وصل آب باعث آسیب به لوله‌ها و افزایش هدررفت می‌شود». او با تأکید بر اینکه تجربه همدان نشان داد جیره‌بندی به ضرر منابع آبی است، تأکید کرد: «نیاید به سمت جیره‌بندی برویم؛ راه‌حل، مدیریت مصرف آگاهانه و همکاری مردم است».

اما صرفه‌جویی آن‌طور که کارشناسان محیط‌زیست یادآور می‌شوند بدون بازنگری در الگوی کشاورزی و مصرف صنعتی، تنها بار روانی بر مردم است. بحران آب حالا از سطح زیست‌محیطی فراتر رفته و به مسأله‌ای حیاتی بدل شده است. خشک شدن تالاب‌ها، فرونشست زمین در استان‌هایی چون فارس، اصفهان و خراسان و نارضایتی کشاورزان در دشت‌های مرکزی، نشانه‌هایی از این مرحله جدید بحران است. با این حال رویکرد غالب در نهادهای اجرایی هنوز واکنشی است؛ یعنی تأکید بر مدیریت مصرف خانگی به جای اصلاح ساختارهای کلان.

شکاف بین هشدار و اقدام

در هر دو حوزه، هشدارها سال‌هاست که تکرار می‌شود. از دهه ۸۰ کارشناسان از ورشکستگی آبی گفته‌اند و از اواخر دهه ۹۰ هشدار داده‌اند که مصرف سوخت به مرز خطر رسیده است. اما آنچه در عمل مشاهده می‌شود، تأخیر مزمن در تصمیم‌گیری‌های سخت است. به جای اصلاح ساختارهای انرژی یا مدیریت منابع، سیاست‌گذاران اغلب به دنبال مسکن‌های موقتی‌اند؛ واردات سوخت در فصل اوج مصرف، یا اجرای طرح‌های نمایشی صرفه‌جویی آب. چنین رفتارهایی نه‌تنها بحران را حل نکرده بلکه هزینه اصلاح را در آینده چند برابر کرده است. همزمانی بحران سوخت و آب در شرایطی اتفاق افتاده که اقتصاد کشور تحت فشار تورم مزمن، کاهش درآمدهای نفتی و رکود تولید است. به همین دلیل هم هر تصمیمی در این دو حوزه بالا‌فصله به حوزه سیاست و معیشت گره می‌خورد. چراکه افکار عمومی، کاهش سهمیه یا افت فشار آب را نه به‌عنوان نتیجه خشکسالی یا مصرف بالا بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از ناکارآمدی دولت می‌بیند. به همین دلیل مسئولان نیز برای پرهیز از تشدید نارضایتی از تصمیم‌های اصلاحی عقب می‌نشینند. حاصل این وضعیت نیز نوعی بی‌عملی جمعی است که بحران را به آینده موکول می‌کند.

ایران در مرحله‌ای قرار دارد که مدیریت بحران دیگر کافی نیست و باید به سمت مدیریت پیشگیرانه و شفافیت عمومی حرکت کرد و این به معنای مشارکت دادن مردم در فهم واقعیت است. در مورد بنزین می‌توان به جای تصمیمات ناگهانی از نظام پلکانی و هوشمند قیمت‌گذاری استفاده کرد که مصرف‌کننده بر مصرف‌ر جریبه و مصرف‌کننده کم‌مصرف را تشویق کند. در حوزه آب نیز اصلاح الگوی کشاورزی و قیمت واقعی منابع، دیر یا زود ناگزیر خواهد بود. وضعیتی که امروز در آبان ۱۴۰۴ دیده می‌شود، نتیجه سال‌ها تأخیر در تصمیم‌گیری است. بحران‌هایی که نه از کمبود منابع طبیعی بلکه از کمبود تصمیم‌های درست ریشه گرفته‌اند.

از سوی دیگر، روح‌الله لک‌علی‌آبادی، نماینده مردم دورود و ازنا با لحنی متفاوت به مجلس گفت: «در شرایطی که مردم مشکلات معیشتی دارند، دعوی زرگری دیگر جواب نمی‌دهد. ما باید به فکر معیشت مردم باشیم». علی‌کشوری نیز گفت: «تربیون مجلس ارثیه شخصی نیست حق الناس است؛ باید مشکلات اصلی کشور از این تربیون شنیده شود». او همچنین تأکید کرد که تورم دیگر فقط یک عدد نیست، درد است. مجتبی زارعی، نماینده مردم تهران نیز با انتقاد از برخی جریان‌های «افشاگر» گفت: «برخی در برابر اعتراضات عقلی ما می‌گویند، می‌خواهید مجلس خفه شود! یا برخی می‌گویند، اطلاعات‌مان برای افشا از سوی دستگاه‌ها تأمین می‌شود. خبر ما نمی‌گویم خفه شوید بلکه ما می‌گوییم، جمهوری اسلامی ۴۶ ساله شد، جمهوری اسلامی ساختار است نه جنبش، جلوی نفس این جوان رعنا را نگیرید، جمهوری اسلامی ساختار است نه پارتیزان و رابین‌هود و دن‌کیشوت به قول حاج کاظم آل‌اس شیشه‌ای «دود موتورهای صوتی افشاگری شما، جمهوری اسلامی را خفه کرده است». اگرچه نمایندگان در جلسه دیروز به تذکرات و طرح موضوعات مهم مانند معیشت و فساد نیز نقی زدن اما اکثر داخلی و تسویه‌حساب‌های جناحی شد. رویه‌ای که ممکن است به تأخیر در رسیدگی به اولویت‌های جدی مردم منجر شود، در حالی که جامعه انتظار دارد، مجلس فراتر از جناح‌بازی‌ها گاهی هم به مسائل ملموس زندگی مردم بپردازد.

درخواست گروسی از ایران

باید کار بازرسی را از سر می‌گرفتیم

گروه بین الملل: «رافائل گروسی» مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز چهارشنبه و بدون اشاره به اقدامات خصمانه غرب در قبال ایران و درحالی که تهران همواره به همکاری‌های داوطلبانه خود با آژانس اتمی پایبند بوده است، مدعی شد: ایران باید همکاری خود با بازرسان سازمان ملل را «به طور جدی بهبود بخشد» تا از تشدید تنش‌ها با غرب جلوگیری کند. او که با روزنامه فاینشالتایمز گفت‌وگو می‌کرد، خاطرنشان کرد که «اگرچه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از زمان جنگ ایران و اسرائیل در ماه ژوئن چندین بازرسی در ایران انجام داده اما به مهم‌ترین تأسیسات هسته‌ای آن، یعنی فردو، نظنز و اصفهان که توسط ایالات متحده بمباران شدند، دسترسی پیدا نکرده است.» گروسی افزود: در حالی که این حملات به تأسیسات آسیب جدی وارد کرد، سرنوشت ۴۰۸ کیلوگرم اورانیوم غنی شده در سطوح بالا در ایران همچنان نامشخص است و حس نیاز فراینده‌ای را برای از سرگیری بازرسی‌ها ایجاد کرده است. وی با بیان اینکه «ما تاکنون باید کار بازرسی را از سر می‌گرفتیم»، گفت که آژانس اتمی در تلاش است تا با درک متقابل به روابط «پر فراز و نشیب» با ایران نزدیک شود اما این کشور هنوز باید همکاری کند. رافائل گروسی مدعی شد که

شما نمی‌توانید بگویید که «من در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای باقی می‌مانم» سپس به تعهدات خود عمل نکنید. او که هیچ‌گاه حمله غیرقانونی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران را محکوم نکرده و واکنش مناسب به این اقدام غیرقانونی واشنگتن نشان نداده است، ادعا کرد: شما نمی‌توانید از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انتظار داشته باشید که بگوید، «بسیار خوب، چون جنگی رخ داده، شما در دسته دیگری هستید». در غیر این صورت، کاری که من باید انجام دهم این است که گزارش دهم که تمام نظارت بر این مواد را از دست داده‌ام. به نوشته فاینشالتایمز، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای مشاهده مکان‌های بمباران شده توسط ایالات متحده به تصاویر ماهواره‌ای متکی بوده است. مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ادامه گفت که «هنوز ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل کاهش بازرسی‌ها، ضروری نیست اما همکاری‌ها باید به طور جدی بهبود یابد». مقامات جمهوری اسلامی ایران می‌گویند که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که یک روز پیش از آغاز حملات علیه ایران، قطعنامه‌ای را تصویب کرده بود که تهران را به نقض تعهدات هسته‌ای خود متهم می‌کرد، بهانه‌ای برای حمله

ادامه تیتربک

شیعه نیویورک

ممدانی می‌گوید از امام حسین(ع) و عاشورا در ورود به سیاست و مبارزه برای برقراری عدالت اقتصادی در آمریکا الهام گرفته است. او البته در معنای علم سیاست خود را یک سوسیالیست می‌داند. موقفیت زهران ممدانی، ریشه در زیرساختی دارد که سازمان سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا و متحدانش طی یک دهه گذشته بنا کرده‌اند. کارزارهای انتخاباتی برنی سندرز در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ نقطه عطفی بودند که سوسیالیسم دموکراتیک را وارد جریان اصلی سیاست کردند و مفاهیمی مانند بیمه همگانی، آموزش رایگان و پیمان سبز جدید را به گفتمان عمومی آوردند. این حرکت‌ها همچنین هزاران داوطلب را در زمینه‌هایی چون سازمان‌دهی میدانی، بسیج دیجیتال و ایجاد ائتلاف‌های مردمی آموزش دادند.

تیم ممدانی با بهره‌گیری دقیق از همین شبکه‌ها، توانست سازمان‌دهی سنتی چهاربیه‌چهره را با روش‌های نوین دادمحور تلفیق کند. با این حال آنچه کارزار او را از دیگران متمایز کرد، توانایی‌اش در پیوند دادن سیاست‌های سوسیالیستی با مسائل ملموس و روزمره زندگی مردم نیویورک بود؛ مسائلی مانند بحران مسکن، خشونت پلیسی، نابرابری در حمل‌ونقل عمومی و جدایی نژادی. ممدانی، سوسیالیسم را نه به‌عنوان یک ایدئولوژی انتزاعی بلکه به عنوان ابزاری عملی برای دموکراتیک‌سازی ساختار شهری و پازتوزیع ثروت عظیم این شهر معرفی کرد. همین رویکرد باعث شد، تواند با گروه‌هایی فراتر از پایگاه سنتی چپ ارتباط برقرار کند و حمایت آنها را جلب نماید. تأثیر اصلی این پیروزی در حوزه سیاست‌گذاری و حکمرانی نمایان می‌شود؛ جایی که ایده‌های سوسیالیستی از قالب نظریه‌های انتزاعی خارج شده و به برنامه‌های اجرایی ملموس بدل می‌شوند. برنامه‌های ممدانی شامل طرح‌هایی جاه‌طلبانه با محوریت تأمین هزینه زندگی است؛ از جمله حذف دائمی کرایه اتوبوس‌های شهری، محدود کردن افزایش اجاره خانه‌های اجاره‌ثابت، تأسیس فروشگاه‌های مواد غذایی دولتی برای مقابله با گرانی و احتکار شرکت‌های بزرگ و اجرای طرح مراقبت رایسگان از کودکان برای همه. تأمین مالی این طرح‌ها از طریق افزایش مالیات بر شرکت‌ها و ثروتمندترین یک درصد نیویورکی‌ها پیش‌بینی شده است؛ اقدامی آشکارا طبقاتی و در تضاد با منطق سرمایه‌داری شهری. اگر این سیاست‌ها با موفقیت اجرا شوند به اثبات عملی مدل سوسیالیستی بدل خواهند شد. برای مثال حمل‌ونقل عمومی رایگان می‌تواند، تسکینی روزمره برای کارگران باشد و نشان دهد که خدمات عمومی غیرانتفاعی تا چه اندازه مؤثر است. همچنین فروشگاه‌های عمومی می‌توانند، افسانه اجتناب‌ناپذیری بازار آزاد در تأمین مواد غذایی را به چالش بکشند. چنین موفقیت‌هایی در شهری با نفوذ جهانی مانند نیویورک، پشتوانه‌ای واقعی برای سوسیالیست‌ها در سراسر آمریکا فراهم می‌کند و استدلال‌های قدیمی درباره غیرعملی بودن یا افراطی بودن این سیاست‌ها را بی اعتبار می‌کند.

این پیروزی راهبرد انتخاباتی جنبش سوسیالیستی را نیز تقویت می‌کند. کارزار ممدانی نشان داد که حتی نامزدی بسا برنامه‌ای کاملاً

سوسیالیستی می‌تواند از سد ساختار حزبی، فشارهای مالی و مخالفت رسانه‌ای عبور کند. این دستاورد، روحیه‌ای تازه به فعالان و سازمان‌دهندگان در سراسر کشور می‌بخشد و مشروعیت راهبردی که از شرکت در انتخابات درون‌حزبی دموکرات‌ها با حفظ استقلال سازمانی دفاع می‌کند را افزایش می‌دهد.

ائتلاف ممدانی از جوانان فعال در فضای دیجیتال، سازمان‌های اجتماعی محلی، اتحادیه‌هایی چون اتحادیه رانندگان تاکسی نیویورک و کارگران تحت فشار اقتصادی تشکیل شد و نشان داد که تعهد ایدئولوژیک تنها زمانی مؤثر است که با سازمان‌دهی گسترده و پاسخ به دغدغه‌های



واقعی معیشتی همراه باشد. نوآوری کارزار او در استفاده از رسانه‌های اجتماعی، طنز و زبان فرهنگی روز برای انتقال مفاهیم اقتصادی، الگویی تازه برای ارتباط سیاسی ایجاد کرد که از سد رسانه‌های سنتی عبور و امکان ارتباط مستقیم با رأی‌دهندگان را فراهم می‌کند.

این پیروزی پیامدهایی عمیق در عرصه فرهنگی و جمعیتی نیز دارد. ممدانی، مهاجری نسل‌اول متولد اوگاندا با ریشه‌های هندی‌مسلمان و از نسل هزاره، چهاره‌ای تازه از طبقه کارگر آمریکا و ائتلاف مترقی جدید را نمایندگی می‌کند. هویت او در شهری با تنوع قومی و فرهنگی، کلیشه قدیمی سوسیالیسم به عنوان حرکتی سفیدپوستانه و دانشگاهی را درهم می‌شکند. موفقیتش تأکید می‌کند که عدالت نژادی و اجتماعی جدایی‌ناپذیر از عدالت اقتصادی است؛ یکی از اصول بنیادی سوسیالیسم دموکراتیک مدرن. انتخاب او به‌عنوان نخستین شهردار مسلمان نیویورک، لایه‌ای نمادین و الهام‌بخش به کارنامه‌اش می‌افزاید و نشانه‌ای از امکان تغییر ریشه‌های از پایین است؛ تغییری که می‌تواند، نسل تازه‌ای از فعالان و نامزدهای سیاسی را از میان جوامع گوناگون جذب کند و پایه اجتماعی جنبش سوسیالیستی را گسترش دهد.

دوران مدیریت ممدانی به آزمایشگاهی سیاسی و نقطه تمرکز ملی بدل خواهد شد. هر تصمیم، موقعیت و چالش دولت او زیر ذربین جناح چپ و راست قرار خواهد گرفت. مخالفان، هر ضعف اجرایی یا فشار اقتصادی را شکست سوسیالیسم تلقی خواهند کرد و نیویورک به میدان اصلی نبرد ایدئولوژیک کشور تبدیل می‌شود. در مقابل، سازمان‌های سوسیالیستی سراسر کشور برای حمایت مالی و سیاسی از دولت او بسیج خواهند شد. این درگیری مداوم، مباحثی چون مالکیت عمومی، کنترل اجاره، مالیات

اسرائیل فراهم کرده است. دیپلمات‌ها و تحلیلگران می‌گویند که اگر نگرانی‌ها در مورد ذخایر اورانیوم غنی شده با خلوص بالای ایران برطرف نشود و اگر هیچ تحولی در تلاش‌ها برای دستیابی به توافقی بین واشنگتن و تهران برای حل و فصل بن‌بست بر سر برنامه هسته‌ای ایران صورت نگیرد، تنش‌ها می‌تواند افزایش یابد. جمهوری اسلامی ایران پس از آنکه گروسی در ماه سپتامبر به توافقی اولیه با تهران دست یافت به کارشناسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه داد تا برخی بازرسی‌ها را از سر بگیرند. همچنین «اسماعیل بقایی» سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، روز سه‌شنبه گفت که «اظهارات متناقض مقامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به همکاری ایران و آژانس اتمی، کمکی نخواهد کرد». ایران می‌گوید که به عنوان

بر ثروت و کاهش حبس را در مرکز گفت‌وگوی سیاسی و رسانه‌ای آمریکا نگه خواهد داشت. دفتر شهردار برای ممدانی به سکویی ملی بدل خواهد شد تا این سیاست‌ها را در سطح کشور مطرح کند و محدوده گفتمان سیاسی قابل قبول را به سمت چپ گسترش دهد؛ تا جایی که حزب دموکرات ناچار شود، مواضع مترقی‌تری اتخاذ کند.

به بیان دیگر، پیروزی زهران ممدانی در انتخابات نیویورک تنها به معنای افزودن شدن یک شهردار جدید به فهرست چهره‌های سوسیالیست نیست بلکه نشانه‌ای از پرافراشته شدن پرچم قدرت سوسیالیستی در قلب مالی و رسانه‌ای ایالات متحده است؛ نقطه‌ای بی‌سابقه که می‌تواند به پایگاهی برای شکل‌دهی به قدرتی سیاسی، دگرگون‌کننده پایدار تبدیل شود. این تحول، زنگ خطر را برای جناح راست آمریکا نیز به صدا درآورد است؛ تا جایی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در واکنشی تند به این پیروزی پرداخت. او با انتشار پستی در شبکه اجتماعی خود، «تروث» نسبت به نتایج انتخابات هشدار داد و نوشت که نبود نام او در برگه رأی و تعطیلی دولت دو عامل اصلی شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات بوده است.

ترامپ در ادامه خطاب به هم‌حزبی‌های خود افزود: «ای جمهوری‌خواهان! سیاست تعلل را کنار بگذارید و برای تصویب قوانین و اصلاح نظام انتخاباتی اقدام کنید». او پیش‌تر نیز هشدار داده بود که در صورت پیروزی زهران ممدانی تمایلی به اختصاص بودجه‌ای بیش از حداقل ممکن از منابع فدرال به زادگاهش نیویورک نخواهد داشت. رئیس‌جمهور آمریکا در واکنش دیگری اظهار کرد: «باورم نمی‌شود این اتفاق افتاده است. به هر حال این یک فاجعه برای کشور ماست. او یک کمونیست است و برای نیویورک بسیار بد خواهد بود. اما بقیه کشور شرایط متفاوتی دارد و علیه این جریان خواهند ایستاد».

در مقابل، ممدانی در نخستین سخنرانی خود پس از اعلام پیروزی، با لحنی قاطع و طعنه‌آمیز مستقیماً ترامپ را خطاب قرار داد و گفت: «صدا را بلند کن، آینده در دستان ماست». این جمله که بلافاصله در شبکه‌های اجتماعی بازتاب گسترده‌ای یافت، نمادی از اعتمادبه‌نفس و لحن مبارزاتی شهردار جدید نیویورک بود. ممدانی که از مخالفان سرسخت ترامپ محسوب می‌شود از حمایت گسترده اقبشار مختلف اجتماعی برخوردار است از جمله گروه‌هایی از یهودیان منتقد سیاست‌های بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل.

کلیشه تنایاهو نیز به سرعت به پیروزی ممدانی واکنش نشان داد. دولت اسرائیل در پیانه‌ای تسد از یهودیان نیویورک خواست که در اعتراض به نتایج انتخابات به فلسطین مهاجرت کنند. با این حال هم‌زمان گروهی از یهودیان نیویورک با برگزاری تجمعاتی در خیابان‌ها، پیروزی ممدانی را جشن گرفتند و پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود: «تبریک به نیویورک!» و «زهران ممدانی، دوست یهودیان!» این صحنه‌ها بار دیگر شکاف درون جامعه یهودی نیویورک و تنوع دیدگاه‌ها نسبت به سیاست‌های اسرائیل را آشکار کرد.



یکی از امضاکنندگان معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان‌پی‌تی) حق غنی‌سازی اورانیوم را دارد. تهران همچنین تأکید دارد که اگرچه غنی‌سازی اورانیوم را رها نخواهد کرد اما مایل به ادامه گفت‌وگوهاست. رافائل گروسی در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود با روزنامه چاپ لندن، خسارت وارد شده به سه سایت هسته‌ای ایران را گسترده توصیف و خاطرنشان کرد: اما ارزیابی ما این است که بیشتر، اگر نگوئیم همه اورانیوم غنی‌شده با خلوص ۶۰ درصد بلکه اورانیوم با خلوص ۲۰، ۵ و ۲ درصد آنجا است. وی افزود: این مواد هنوز آنجا هستند و اگرچه ما هیچ پایان قطعی [برای آن] قائل نیستیم، واضح است که صرف وجود مواد غنی‌شده در چنین سطح بالایی از غنی‌سازی و نزدیک به سطح تسلیحاتی، مایه نگرانی است.

دیپلماسی

آزادی دو تبعه فرانسه

پاریس استقبال کرد

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه از آزادی مشروط دو تبعه فرانسوی با حکم قاضی پرونده خبر داد. وی راجع به آخرین وضعیت دو تبعه فرانسوی زندانی در ایران، گفت: این دو تبعه فرانسوی که مدتی است به دلیل ارتکاب جرایم امنیتی در زندان به سر می‌برند، با حکم قاضی پرونده به قید وثیقه آزاد شده و تا مرحله بعدی قضایی تحت نظر خواهند بود. پیش‌تر «امانوئل مکرون» رئیس‌جمهور فرانسه شامگاه سه‌شنبه در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «سیسیل کوهر و ژاک پاری که به مدت سه سال در ایران بازداشت شده بودند از زندان اوین آزاد شده و در راه سفارت فرانسه در تهران هستند». مکرون افزود: «من از این گام اول استقبال می‌کنم. گفت‌وگو برای تسهیل بازگشت آنها به فرانسه در اسرع وقت ادامه دارد». رئیس‌جمهور فرانسه تأکید کرد: «ما به‌طور بختگی‌ناپذیر در حال تلاش برای این موضوع هستیم و مایلم از سفارت و تمام خدمات دولتی به خاطر تلاش‌هایشان تشکر کنم».

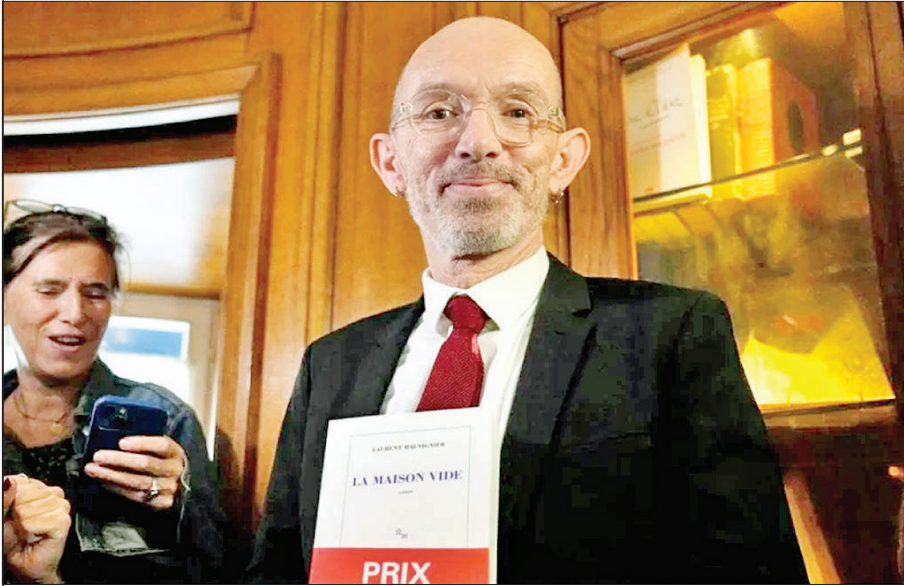
در همین حال «ژان نوبل بارو» وزیر امور خارجه فرانسه در مصاحبه با آر تی ال ضمن انتها‌پذنی به ایران گفت: «آنچه مسلم است، این است که آنها امروز در امنیت و تحت حفاظت سفارت ما هستند. با توجه به تمام رنج‌هایی که پشت سر گذاشته‌اند، این خبر بسیار مثبتی است اما این فقط یک مرحله است. ما بدون توقف به تلاش خود ادامه می‌دهیم تا آزادی کامل و بازگشت آنها به فرانسه را به دست آوریم».

وزیر خارجه فرانسه در بخش دیگری از این مصاحبه و در پاسخ به این سوال که «آیا این اتفاق می‌تواند به نمرت شدن موضع فرانسه در پرونده هسته‌ای ایران منجر شود؟ چون ما در این زمینه کمی مواضع‌مان را سخت‌تر کرده بودیم. آیا این آزادی، بخشی از یک توافق است؟»، گفت: «در واقع ما نه فقط کمی سخت‌گیرتر شدیم بلکه خیلی بیشتر از آن. چراکه یک ماه پیش تمام تحریم‌ها و تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل که ۱۰ سال پیش لغو شده بود را دوباره اعمال کردیم؛ تحریم‌هایی که ایران را هدف قرار می‌دهند، به‌ویژه در زمینه تسلیحات، تجهیزات هسته‌ای، بانک‌ها و بیمه‌ها».



راوی زندگی زنان در غیاب مردان

جایزهٔ گنکور ۲۰۲۵ به **لوران مووینیه** رسید



می‌کند؟ طاهر بن جلون، برندهٔ جایزه ۱۹۸۷ در سال ۲۰۲۳ در روزنامهٔ «لو پوآنن چنین پیشنهادی ارائه کرد: «چک ۱۰ یورویی را نقد نکنید، آن را قاب کنید و به عنوان یادگاری نگه دارید. بعضی‌ها آن را نقد کرده‌اند؛ نقد کرد یک نماد، تأثیر بدی می‌گذارد!» جایزهٔ گنکور (Prix Goncourt) که از سال ۱۹۰۳ توسط برادران ادمون و ژول دو گنکور بنیان‌گذاری شد، مهم‌ترین و معتبرترین جایزهٔ ادبی فرانسه به‌شمار می‌رود. این جایزه هر ساله به «بهترین اثر داستانی به زبان فرانسه» تعلق می‌گیرد، مراسم انتخاب و اعلام برنده همیشه در رستوران تاریخی دروانت در پاریس برگزار می‌شود. از برندگان برجسته گذشته این جایزه می‌توان به مارسِل پروست، آندره مالرو، سیمون دوبووار و لیلیا سلیمانی اشاره کرد.

سروانتس ۲۵۲۰ به گونسالو سلوریو رسید

اورتاسون، وزیر فرهنگ اسپانیا، در مادرید اعلام کرد که جایزه ادبی «سروانتس» به گونسالو سلوریو تعلق گرفته است؛ نویسنده‌ای که آثارش «ترکیبی درخشان از خرد انتقادی و حساسیت روایی در کاوش هویت، آموزش عاطفی و فقدان» به‌شمار می‌رود. هیات داوران آثار او را «آینه‌ای از وضعیت انسانی و مکزیک مدرن» توصیف کرده است. جایزهٔ «سروانتس» که معادل ۱۲۵ هزار یورو (حدود ۱۴۳ هزار دلار آمریکا) است در تاریخ ۲۳ آوریل ۲۰۲۴ در دانشگاه آلکالا و با حضور پادشاه و ملکه اسپانیا اعطا خواهد شد؛ تاریخی که همزمان با سالروز خاک‌سپاری میگل د سروانتس، نویسنده «دن کیشوت» است. گونسالو سلوریو که ۷۷ ساله است، هفتمین نویسنده مکزیک‌ی خواهد بود که این افتخار را کسب می‌کند؛ پیش از او اوکتاویو پاز، کارلوس فوتنتس، سرخیو پیتول، خوزه امیلیو پاتچکو، الئا پوئیتوسکا و فرناندو دل پاسو از مکزیک برنده این جایزه شده بودند. او در واکنش به این انتخاب گفت: «این جایزه برای من افتخاری بزرگ است و تأییدی بر عشق من به زبان اسپانیایی و ارادت من به سروانتس است.»

سلوریو متولد ۱۹۴۸ در مکزیکوسیتی است و تحصیلاتش را در رشته ادبیات هیسپانیک در دانشگاه ملی خودمختار مکزیک گذرانده است، جایی که سال‌ها استاد و رئیس دانشکده فلسفه و ادبیات بوده است. او هم‌اکنون مدیر آکادمی زبان مکزیک است و با نهادهای فرهنگی در اسپانیا و کوبا همکاری دارد. از آثار مهم این نویسنده می‌توان به رمان‌های «عشق به خوشبختن» («و زمین در ژرفای خود بلرزد» و «سه بانسوی زیبای کوبایی» اشاره کرد. آخرین اثر او با عنوان «توده‌ای از آینه‌های شکسته» ماه گذشته منتشر شد و بازتابی از زندگی شخصی، تدریس و تجربه‌های ادبی اوست. سلوریو در گفت‌وگویی با الیویئورسال گفته بود: «پیوند فرهنگی مکزیک و اسپانیا، پیوندی نافذ و جدانشدنی است؛ ما نمی‌توانیم از میراث هیسپانیک خود چشم‌پوشیم مگر اینکه نیمی از وجودمان را جراحی کنند.»

جایزه میگل د سروانتس که از سال ۱۹۷۶ بنیان‌گذاری شده، پنجاهمین دورهٔ خود را در سال ۲۰۲۵ برگزار می‌کند و معتبرترین جایزهٔ ادبی زبان اسپانیایی محسوب می‌شود.

حقیقت و دروغ

نشست بررسی و گفت‌وگو دربارهٔ کتاب **اخبار جعلی در فرهنگ‌های دیجیتال**

کرده است. حالا این‌که چرا اخبار جعلی پذیرفته شده و مورد استقبال قرار می‌گیرد، دارای زمینه‌هایی است و واقعیت‌هایی وجود دارد که آن را باورپذیر کرده است. البته اخبار جعلی در رسانه‌های اجتماعی بیشتر رشد کرده و به سمت تخریب بنیادهای فکری و فرهنگی رفته است. ویژگی دوم هم این است که اخبار جعلی رایج‌ترین ابزار در این میدان شده و با توجه به انواع فناوری‌ها رشد کرده است. مورد بعدی هم این‌که اخبار جعلی که در این کتاب هم آمده، یک رابطه‌ای بین پوپولیسم و سیاست پساحقیقت ایجاد کرده و باید یادآوری کنم که پوپولیسم، دشمن اخبار واقعی است. همچنین ویژگی چهارم که خیلی هم مهم است و در ایران باید به آن توجه کنیم و در کتاب حاضر هم به آن اشاره شده، جامعه غیرمنتقد است. یعنی جامعه‌ای که فاقد گفت‌وگو باشد یا امکان و شرایط گفت‌وگو در آن محدود باشد طبیعتاً جعل و تقلب در گفتمان عمومی آن جامعه ترویج و افزایش می‌یابد.»

افتادن در تله پستمدرن

سخنران بعدی نشست، مسعود کوثری در ابتدای صحبت‌های خود به عوامل و عناصری که در شکل‌گیری اخبار جعلی نقش دارند، اشاره کرد و گفت: «یکی از عوامل اصلی در این زمینه، فروپاشی کلان‌روایت‌هاست که زمینه را برای ایجاد خرده‌روایت‌ها فراهم کرده و تولید و تکثیر اخبار جعلی در بین این خرده‌روایت‌ها هم دور از انتظار نیست. یعنی فردی که در برخی شبکه‌های اجتماعی حضور دارد و فعال است بسا خود می‌گوید اگر روایت کلان وجود ندارد پس من هم می‌توانم روایت خودم را تولید کنم و از زاویهٔ نگاه و دانش خودم به یک مسأله و موضوع عمومی بپردازم. در چنین شرایطی، آن خرده‌روایتی که از یک منبع غیررسمی تولید می‌شود ضرورتاً نباید حقیقت داشته باشد. چون آن فرد می‌تواند بگوید، من حقیقت را از این دریچه می‌بینم و اینگونه تجربه کرده‌ام. این راهم یادآوری کنیم که مردم به اخبار جعلی نمی‌پردازند اما جعل به یک عمل روتین در زندگی روزمره مردم تبدیل شده



پوپولیسم، دشمن اخبار واقعی است

خائیکی در بخش دیگری از صحبت‌هایش به زمینه‌ها و پیدایش اخبار جعلی اشاره و چهار ویژگی آن را برشمرد. به گفتهٔ او نخستین ویژگی، آن است که ما به یک جهان پساحقیقت ورود پیدا کرده‌ایم که احساسات و باورهای ما به جای استدلال و شواهد به سمت کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌هایی رفته که از زندگی در جامعه می‌آیند و مرز بین حقیقت و دروغ را مبهم و تار

سینمای ایران

جادوی سینما

نگاهی به فیلم **غریزه** ساخته سیاوش اسعدی

فرزانه متین

گروه سینما، تئاتر و تلویزیون

فیلم «غریزه» ساخته «سیاوش اسعدی» یکی از بحث‌برانگیزترین فیلم‌های امسال بعد از «پیریسر» محسوب می‌شود که ۳ سال طعم توقیف را چشید و اکران آن نیز به تعویق افتاد و سرانجام ۳۰ مهرماه روی پرده رفت. «سیاوش اسعدی» از کارگردانان کم‌کار ایرانی است که پیش از «غریزه» فیلم «درخونگاه» را سال ۱۳۹۶ ساخت. «غریزه» با حال‌وهوای متفاوت از آثار قبلی‌اش برای مخاطب داستانی از جنس ملودرام عاشقانه با تکیه بر المان‌های نوستالژی تعریف می‌کند. «اسعدی» طی مصاحبه‌ای گفته بود که این فیلم برگرفته از رمانی است که پدرش آن را به نگارش درآورده بود اما اقتباسی کامل نیست. «امین حیایی»، «پانته‌آ پناهی‌نیا»، «ژاله صامتی»، «سایران روحانی»، «مه‌دی‌ار شاه‌محمدی» و «پردیس پورعابدینی» در این اثر هنرنمایی می‌کنند.

فیلم «غریزه» روایتی عاشقانه و درام است که در دهه ۴۰ خورشیدی در ایران اتفاق می‌افتد. محور اصلی داستان حول یک خانواده می‌چرخد که هر کدام از اعضایش با چالشی شخصی روبه‌رو هستند؛ عشق‌های ناکام، پدروانی شکست‌خورده، فرزندان سرکش یا دخترانی که میان وظیفه و آزادی در نوسان‌اند.

فیلم دو جهان را به تصویر می‌کشد: جهان بزرگسالانه و پلشت دیگری جهانی نوجوانانه و سرکش. گاهی تلاقی این دو جهان در روایت، باعث دو پاره شدن فیلم می‌شود با این حال «اسعدی» سعی کرده است تا جای ممکن، روایت فیلم منسجم و یکدست باشد. البته برخی از سکانس‌ها انسجام روایی خود را از دست می‌دهد. «غریزه» نه فیلمی برای همه تماشاگران بلکه فیلمی برای افرادی است که هنوز به «جادوی سینما» ایمان دارند. مخاطب با فیلمی روبه‌روست که درآن اثری از خیانت، جنایت، آواره‌گی و فقر نمی‌بیند

اگر هم اندکی چاشنی سیاه‌نمایی در آن موجود دارد به جهان زمخت بزرگسالی مربوط می‌شود که گویا وامدار سینمای «کیمیایی» است. از این‌رو از همان دقایق نخست، «اسعدی» با صراحت نشان می‌دهد که قصد ندارد در مرزهای معمول سینمای بدنه حرکت کند. اتمسفر و دنیایی که او خلق می‌کند، متفاوت و سرشار از جزئیات است. کشاکش میان میل و تعقل، میان گذشته و اکنون، میان زندگی و سینما، بلوغ و سرکشی‌های نوجوانی در آن پررنگ است. اینجا همان جایی است که «غریزه» به ادای دینی آشکار به سینمای جهان



سینمای جهان

بازگشت اوشن‌ها با الهام از هیچ‌کاک

پیش‌درآمد یازده یار اوشن با مارگو رابی و بردلی کوپر ساخته می‌شود

خواهند کرد.

در این فیلم، خانواده اوشن به فرزندان خود-دنی و دبی جوان (که نقش دومی را ساندرا بولاک بازی کرد)- هنر دزدی از ثروتمندان را آموزش خواهند داد. گفته شده این فیلم کم‌دی یک فیلم ششیک با الهام از فیلم «گرفتن یک دزد» هیچ‌کاک خواهد بود.

فیلمنامه فعلی توسط کری سولومون نوشته شده که فیلم «یک رابطه خانوادگی» محصول ۲۰۲۴ نتفلیکس را نوشته است.

جورج کلونی نیز به تازگی تأیید کرد که سال آینده، فیلم «۱۴ یار اوشن» با بازی جولیا رابرتز، برد پیت، مت دیمن و دان چیدل فیلمبرداری خواهد شد. بنابراین ممکن است، سال آینده دو فیلم جداگانه از دنیای اوشن‌ها شامل یک پیش‌درآمد و یک دنباله هم ساخته شود.

دل‌تسورو که بازیگر فیلم‌هایی مانند «ترافیک»، «سیکاریو»، «ترس و نفرت در لاس‌وگاس»، «مظنونین همیشگی»، «چه» و «۲۱ گرم» است امسال برای بازی در فیلم «یک نبرد پس از نبرد دیگر» شانس خوبی دارد تا سومین نامزدی اسکار خود را کسب کند.

«۱۱ یار اوشن» به کارگردانی استیون سودربرگ سال ۲۰۰۱ ساخته شد. این فیلم اولین فیلم از سری فیلم‌های اوشن بود که از بازیگران اصلی آن می‌توان به جورج کلونی، برد پیت، مت دیمن، اندی گارسیا، جولیا رابرتس، برنی مک، دان چیدل، کیسی افلک، اسکات کان، الیوت گولد، کارل راینر، توفر گریس و ادی جیمسن اشاره کرد. در این فیلم دنیل اوشن (جورج کلونی) پس از آزاد شدن از زندان با دوست قدیمی خود راستی رایان (برد پیت) که به بازیگران قماردار می‌دهد، تصمیم می‌گیرد که تیمی ۱۱ نفره جمع کند و دست به سرقت یکی از بزرگ‌ترین خزانه‌های کازینوهای لاس‌وگاس بزنند. صاحب این کازینوها، تری بندیکت (اندی گارسیا) است که به تازگی با زن سابق دنیل یعنی تس (جولیا رابرتز) رابطه برقرار کرده و اوشن با این سرقت می‌خواهد ۱۶۰ میلیون دلار و زن سابقش را به دست آورد. فیلم زمانی ساخته (یا در واقع بازسازی) شد که «جولیا رابرتز»، «برد پیت»، «جورج کلونی» و «مت دیمن» همگی در اوج شهرت و نفوذ خود در هالیوود بودند. به این فهرست «اندی گارسیا»، «دان چیدل» و «کیسی افلک» را هم اضافه کنید. فیلم با بودجه ۸۵ میلیون دلاری ساخته شد و ۴۵۰ میلیون دلار فروش کرد تا سه دنباله دیگر هم برایش ساخته شود. ستارگان فیلم هم اگر قرار بود طبق عرف‌شان دستمزد بگیرند، بودجه فیلم به ساخت آن قد نمی‌داد. کلونی و شماری از ستارگان فیلم متواضعانه حاضر شدند در دستمزد خود تخفیفی اساسی دهند و برای دریافت باقی دستمزدشان چشم‌پدوژند به فروش فیلم. این ریسک آنها جواب داد و بعد از فروش ۴۵۰ میلیونی فیلم، بازیگران در سود فیلم شریک شدند.

در حالی که قرار است پیش‌درآمد «۱۱ یار اوشن» سال ۲۰۲۶ فیلمبرداری شود و تاکنون از مارگو رابی و بردلی کوپر به عنوان بازیگران اصلی آن یاد شده است. لی ایزاک چانگ، سازنده فیلم تحسین شده «میناری» کارگردانی فیلم را بر عهده دارد و لینوس سندگرن که فیلم‌هایی چون «لالا لند»، «سالت‌برن» و «بابل» را در کارنامه دارد، مدیر فیلمبرداری آن خواهد بود.

داستان این پروژه به قبل از فیلم اصلی «اوشن ۱۱» ساخته استیون سودربرگ در سال ۲۰۰۱ با بازی جورج کلونی، مت دیمن، برد پیت و جولیا رابرتز بازمی‌گردد. در «اوشن ۱۱» که بر اساس فیلم «۱۱ یار اوشن» محصول دهه ۱۹۶۰ ساخته شد که درباره ۵ عضو گروه «رت پک» با بازی فرانک سیناترا بود، درباره کلاهبردارانی است که صدها میلیون دلار از یک کازینو در لاس‌وگاس سرقت می‌کنند. این فیلم که به یک موفقیت تجاری و انتقادی بدل شد با دو دنباله ادامه یافت و چندی پیش اعلام شد که یک پیش‌درآمد هم برایش ساخته می‌شود.

لی ایزاک چانگ سازنده «چرخش‌ها»، کارگردانی این پیش‌درآمد را بر عهده دارد و جایگزین جی روج شده که ابتدا برای کارگردانی فیلم انتخاب شده بود. کری سولومون در حال نوشتن فیلمنامه است که با توجه به اخباری که قبلاً در این مورد منتشر شده بود، داستانش در اروپای دهه ۱۹۶۰ می‌گذرد. هرچند هنوز عنوانی برای فیلم تأیید نشده اما احتمالاً از چند شماره نمی‌توان در عنوان آن استفاده کرد زیرا «۱۲ یار اوشن» محصول ۲۰۰۴ و «۱۳ یار اوشن» محصول ۲۰۰۷ دنباله‌های این فیلم بودند و «۸ یار اوشن» محصول ۲۰۱۸ هم با بازی ساندرا بولاک، کیت بلانشت، آن هاتاوی و ریچانا در فضای این فیلم ساخته شد. حالا باید دید چه عددی ماموریت مشترک رابی و کوپر را شکل می‌دهد.

در همین حال خبر رسیده که از بنیسیو دل‌تورو هم دعوت شده‌تا به بازیگران این فیلم ملحق شود. در حالی که جزئیات شخصیت‌ها هنوز مخفی مانده از دل‌تورو به عنوان نقش آنتاگونیست و منفی بالقوه یاد شده است. دل‌تورو، رابی و کوپر به بقیین ترکیبی جذاب برای یک فیلم خواهند بود و هنوز بازیگران دیگری نیز باید به مجموعه اضافه شوند که تاکنون نامشان فاش نشده است.

ساخت این فیلم از ماه مه ۲۰۲۲ در کمپانی «وارنر برادرز» مطرح است و در مقطعی قرار بود، رایان گاسلینگ در برابر رابی بازی کند و جی روج برای کارگردانی آن انتخاب شده بود.

اگرچه طبق گزارش ردلاین، جزئیات طرح داستان روشن نیست اما پیش‌تر گزارش شده بود که عنوان فیلم «اوشن‌ها» یا «خانواده اوشن» خواهد بود و کوپر و رابی نقش والدین دنی اوشن شخصیتی که جورج کلونی در فیلم «یازده یار اوشن» سودربرگ به تصویر کشیده را بازی



قابل به خوانش فرد هست، می‌تواند حاوی روایت‌های مختلف باشد و حقایق متفاوتی داریم که حتی ممکن است با هم حالت خصمانه پیدا کنند و قطعاً بسیاری از آن‌ها واقعیت نیستند. در نتیجه مشکل فقط دروغ نیست، مشکل فرهنگی است که دروغ در آن رشد می‌کند و این‌جاست که سطح فرهنگ و روابط اجتماعی سبب شکل‌گیری زمینه‌هایی می‌شوند که همین زمینه‌ها، اخبار جعلی و «باورپذیر» هم می‌شوند. این موارد در کنار مواردی مثل الگوریتم‌ها قرار می‌گیرند که با کمک اتاق پژواک و حباب فیلتر باعث می‌شوند، فرد در حقیقت باور خودش غرق شود و مداوم در معرض محتواهای احساس‌تری، تحریک‌آمیزتر و قطبی‌تر قرار گیرد. در نتیجه، دروغ‌ها به صورت ساختاری تقویت می‌شوند.»

پدیدارشناسی اخبار جعلی

کتاب «اخبار جعلی در فرهنگ‌های دیجیتال» نوشته راب کاور، اشرلی هاو و جی. دنیل تامسون که سه چهره دانشگاهی استرالیا هستند، فرهنگ جامعه‌ای است بر پدیدارشناسی اخبار جعلی. به تعبیر دقیق‌تر، نویسندگان تلاش کرده‌اند به تمام جنبه‌های این پدیده بپردازند؛ از تعاریف تا توصیف شکلی و محتوایی و ترسیم نسبت آن با حقیقت و شیوه ظهوریافتگی آن. اطلاقی عنوان «فرهنگ» بر این کتاب چندان گراف نیست از آن‌رو که ذکر هر نامی با تعریف آن همراه شده و اغلب این تعاریف از مناظر مختلف فلسفی و علمی بیان شده‌اند. از سوی دیگر، این کتاب را می‌توان مصداق معتبری از دانش‌های بینارشته‌ای دانست چراکه نویسندگان هم به فلسفه، هم به علوم ارتباطات و هم به اخلاق نظری توجه داشته‌اند. در واقع یکی از بخش‌های جذاب کتاب، بررسی اخبار جعلی از منظر اخلاق است: آیا اخلاقی است که دروغ‌ها را هم‌سانی کنیم؟ آیا خبر جعلی را می‌توان، گونه‌ای از خشونت دانست؟ وظیفه اخلاقی شهروندان در رابطه با اخبار جعلی چیست؟

است. بنابراین در عصر پساحقیقت، آدم‌ها ترجیح دارند، چیزی را تولید کنند که از نظر خودشان حقیقت است.» این استاد علوم ارتباطات در ادامه صحبت‌های خود افزود: «در عصر حاضر، خواسته و ناخواسته وارد دوران جعل می‌شویم و دولت‌ها و مردم هر کدام روایت خود را می‌سازند چون کلان‌روایت وجود ندارد که بگوید، حقیقت این است. به بیان دیگر در تله پست‌مدرن افتادیم که ما را به سوی تولید اخبار جعلی سوق می‌دهد و در نهایت این وضعیت به تولید اخبار جعلی منجر می‌شود.

نگاه فرهنگی به پدیده اخبار جعلی

در بخش پایانی نشست سیدمحمد میرافشاری، مترجم کتاب «اخبار جعلی در فرهنگ‌های دیجیتال» به برخی موانع و چالش‌های پیش‌رو در انتخاب و ترجمه کتاب حاضر اشاره کرد و گفت: «در ترجمه بعضی از کتاب‌های تخصصی برخی کلیدواژه‌ها و نواژه‌ها چندان در زبان فارسی رایج نیست و این کار را سخت می‌کند و مشخص نیست چه کسی باید متولی کار باشد.» او همچنین به تعدد نویسندگان کتاب حاضر اشاره کرد که سه نویسنده داشته و هر کدام زبان خود را داشتند و یکسان‌سازی این زبان سخت بوده است. میرافشاری در ادامه گفت: «این کتاب دو بخش کلیدی دارد ولی در کل، کتاب نگاه فرهنگی به پدیده اخبار جعلی دارد تا نگاه رسانه‌ای و حتی سیاسی. به عقیده نویسندگان کتاب و طبق نظر ویلیامز، اخبار جعلی ماحصل فناوری نیست بلکه از سر نیاز به این کار ابداع شده است. مثل تلویزیون که یک شبه اختراع نشد و این نیاز بود که تلویزیون را ابداع کرد.» میرافشاری در ادامه به یکی از مباحث کلیدی مرتبط با موضوع کتاب اشاره کرد و گفت: «مباحثی در کتاب مطرح هست که می‌گوید، مرز بین حقیقت و واقعیت جا به جا شده و هر کسی فکر می‌کند حقیقتش، همان واقعیت هست. از آن‌جایی که حقیقت

بدل می‌شود. «اسعدی» با چیدمان میزانش‌ها و نورپردازی‌هایی که یادآور سینمای کلاسیک است- از برگمان تا فلیتی و اسکورسیزی- نوعی از سینمای عاشقانه را احیا می‌کند. فیلم دیگر روایت زندگی یک مرد و عاشقانه‌های دو نوجوان نیست بلکه روایت سینماست؛ سینمایی که از زندگی تغذیه می‌کند و در عین حال از آن فاصله می‌گیرد. فیلم میان زنالیسم و خیال مرزی ظریف می‌کشد اما هرگز نمی‌گذارد این مرز قطعی شود. او به ما یادآوری می‌کند که زندگی مثل سینما، همیشه آمیزه‌ای از واقعیت و رؤیاست. تماشاگر در پایان نمی‌داند، کدام بخش حقیقت بوده و کدام خیال و شاید همین پرسش همان چیزی است که فیلم می‌خواهد در ذهن ما زنده بماند. اما آنچه «غریزه» را دیدنی‌تر می‌کند، بازی بی‌نقص و پخته «امین حیایی» در این جهان دوپاره است. او قهرمانی از جنس قهرمانان آثار «مسعود کیمیایی» است که می‌توان به حرف‌هایش دل بست، تکیه کرد و نارو نخورد. بازی او یکی از حرفه‌ای‌ترین و درون‌گراترین اجرای کارنامه‌اش است. «حیایی» که سال‌ها با نقش‌های پرنرزی و



بازار سهام

هفته منفی

بازار سهام چگونه ناچار به عقب‌نشینی شد؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

بازار سهام دیروز در حالی به کار خود پایان داد که شاخص کل بورس تهران با افت ۲۱ هزار و ۳۷۴ واحدی معادل ۰٫۶۶ درصد در سطح ۳ میلیون و ۲۰۲ هزار و ۹۵۷ واحد ایستاد. شاخص کل هم‌وزن نیز با کاهش ۶ هزار و ۶۲۱ واحدی معادل ۰٫۷۸ درصد به رقم ۹۲۲ هزار و ۱۱۴ واحد رسید تا عملکرد منفی اکثریت سهام بازار تأیید شود. در ابتدای معاملات دیروز، فشار عرضه در نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز باعث شد که شاخص کل تا حدود ۳۶ هزار واحد افت کند و یکی از سنگین‌ترین ریزش‌های آبان‌ماه را رقم بزند. اما از اواسط بازار با افزایش تقاضا در برخی نمادهای کوچک و بازگشت خریداران به سهام بنیادی، بازار بخشی از افت خود را جبران کرد و در نهایت با بهبود حدود ۱۵ هزار واحدی نسبت به کف روزانه، معاملات را به پایان رساند. این تغییر جهت جزئی، نشانه‌ای از تلاش بازار برای حفظ سطوح حمایتی محسوب می‌شود، هرچند حجم تقاضا هنوز به اندازه‌ای نیست که نشانه بازگشت پایدار تلقی شود.

ارزش معاملات خرد سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی دیروز به حدود ۱۲ هزار و ۱۳۵ میلیارد تومان رسید که نسبت به روزهای ابتدایی هفته افت محسوسی داشت. حجم معاملات نیز در سطح ۲٫۳۵ میلیارد سهم ثبت شد که نشان‌دهنده احتیاط سرمایه‌گذاران در مواجهه با نوسانات اخیر است. سرانه خرید حقیقی‌ها ۶۱٫۴ میلیون تومان و سرانه فروش آنها ۷٫۶۴ میلیون تومان بود؛ بنابراین میانگین قدرت خرید حقیقی‌ها نسبت به فروشندگان در عدد منفی ۱۰٫۵ قرار گرفت و خروج ۱۳۵۰ میلیارد تومان پول حقیقی از بازار به ثبت رسید. در مقابل، صندوق‌های درآمد ثابت شاهد ورود ۷۴۸ میلیارد تومان نقدینگی بودند که نشان می‌دهد، بخش عمده‌ای از سرمایه‌های حقیقی ترجیح داده‌اند موقتاً از سهام فاصله بگیرند و به سمت ابزارهای کم‌ریسک حرکت کنند.

در پایان معاملات دیروز ۳۶۴ نماد مثبت و ۴۴۴ نماد منفی به ثبت رسید تا کفه ترازو همچنان به سمت نمادهای نزولی سنگینی کند. با این حال افزایش تعداد نمادهای مثبت نسبت به نیمه اول بازار، تأییدکننده همان بهبود نسبی در دقایق پایانی است. از سوی دیگر تعداد صف‌های خرید ۹۱ مورد و صف‌های فروش ۷۲ مورد گزارش شد که بیانگر کاهش فشار عرضه نسبت به روزهای قبل است. این آمار می‌تواند برای فعالان بازار، نشانه‌ای از احتمال ثبات نسبی در کوتاه‌مدت باشد هرچند ادامه این روند به شرایط معاملات روز شنبه بستگی دارد. ارزش سفارش‌های خرید در دقیقه پایانی بازار دیروز ۱،۲۶۶ میلیارد تومان و ارزش سفارش‌های فروش ۷۰۳ میلیارد تومان بود که نسبت برتری تقاضا در پایان روز را نشان می‌دهد. با وجود افت شاخص‌ها، تقویت سمت تقاضا در ساعات پایانی معاملات نشان داد که بخشی از سرمایه‌گذاران در سطوح فعلی قیمتی به تدریج در حال ورود به بازار هستند. این موضوع در صورت تداوم می‌تواند، زمینه بازگشت تدریجی شاخص به مدار صعودی را فراهم کند. بازار سرمایه در سال ۱۴۰۴ یکی از پرافت‌وخیزترین دوره‌های خود را پشت سر گذاشته است. پس از کاهش قابل‌توجه شاخص کل در دوران پس از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و سقوط آن تا سطح ۲ میلیون و ۳۹۵ هزار واحد در هشتم شهریور، روندی تازه در بازار شکل گرفت. روندی که با بازگشت امید به بهبود متغیرهای بنیادی و رشد نرخ دلار آزاد مسیر کسب بازدهی را برای کلیت بازار به خصوص صندوق‌های اهرمی هموار کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد، بخش قابل‌توجهی از سرمایه‌گذاران حقیقی به جای خرید مستقیم سهام، سرمایه خود را به صندوق‌های اهرمی منتقل کرده‌اند. داده‌های آماری، گویای این نکته است که همه صندوق‌های اهرمی در قیاس با کف ۸ شهریور شاخص کل، عملکرد بهتری از این شاخص به ثبت رسانده‌اند. مقایسه بازدهی از ابتدای سال نیز نشان می‌دهد که ۵ صندوق اهرمی عملکرد بهتری از شاخص کل داشته‌اند. بررسی بازدهی صندوق‌های اهرمی از کف شاخص کل در ۸ شهریور ۱۴۰۴ تا امروز نیز رشد چشمگیر این صندوق‌ها را نشان می‌دهد. در این بازه، شاخص کل بورس تنها ۳۵ درصد رشد داشته؛ اما از ۹ صندوق اهرمی حاضر در بازار ۸ صندوق اهرمی با بازدهی بیش از ۶۰ درصدی همراه شده‌اند.

سرگردانی اقتصاد

جدال امیرحسین ثابتی و بابک زنجانی نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در چه وضعیتی گرفتار آمده است



است. فساد ناشی از رانت سیاسی و فساد ناشی از تدروری. در اولی تحریم‌ها پوششی فراهم کردند تا افرادی خاص، دسترسی انحصاری به منابع داشته باشند؛ در دومی، انقلابی‌نمایی مانع از ورود شفافیت و اصلاحات به ساختار اقتصادی شد. نتیجه، جامعه‌ای است که در آن فاسدها خود را ناجی می‌دانند و عدالت‌خواهان آنها را تهدید می‌کنند اما هیچ‌کدام نظام اقتصادی را تغییر نمی‌دهند.

در چنین بستری، مردم میان شعار و رانت سرگردان‌اند. تورم، فرار سرمایه، سقوط ارزش ریال و کاهش رفاه عمومی، محصول همین تضاد پایدار است. اقتصاد ایران در ظاهر در برابر تحریم ایستاده است اما در باطن از آن تغذیه می‌کند. هر تحریم تازه، بازار تازه‌ای می‌سازد؛ هر بحران خارجی، درآمد تازه‌ای برای گروهی خاص، ثابتی می‌خواهد با شعار عدالت جلوی این چرخه را بگیرد اما زبان تند و نگاه دشمن‌محور او، اصلاح را ناممکن می‌کند. زنجانی از سوی دیگر، چهره اقتصادی همان وضعیتی است که انقلابی‌نمایش از فسادش می‌نالند. او نتیجه طبیعی سال‌ها اقتصاد بسته و تحریم‌زده است، نه استثنا.

در میانه این دو جهان مانده‌ایم. ما و عموم مردم. یکی جهان سیاست‌ورزانی که زبان تندى دارند و هر اصلاح اقتصادی را بوی سازش می‌بینند و دیگری جهان رانتیرهایی توأمان منتظر فرصت و تحریم هستند. منتظر تغییر این وضعیت و نجات اقتصاد هستند؛ نه با این وضعیت ممکن نیست. این اقتصاد، نه با شعار نجات می‌یابد، نه با رانت در سایه. نجاتش در چیزی است که هر دو از آن می‌گریزند. تجارت جهانی، رفع تحریم‌ها، گفت‌وگو با جهان و تعامل با آن، شفافیت، قانون و اعتماد عمومی. تا وقتی هر بحران سیاسی یا تحریم بین‌المللی به فرصتی برای ثروت‌اندوزی تبدیل شود و هر انتقاد اقتصادی با انگ خیانت پاسخ داده شود، چرخه ادامه خواهد داشت. میان ثابتی و زنجانی، اقتصاد ایران تنها بازیگری است که هرگز برنده نیست.

حسابرسی کشاند. زنجانی در گفتار تازه‌اش خود را بی‌گناه و حتی مفید معرفی می‌کند، کسی که در دوران تحریم‌ها برای کشور پول آورد. اما این ادعا، درست یا نادرست، جوهر نگاه او را عیان می‌کند. او تحریم را نه فاجعه که موقعیت می‌بیند؛ تحریم برای او بازار سیاه خلق کرد، فرصت انحصار آفرید و رانت را به رسمیت تبدیل کرد.

این دو نگاه در ظاهر متضادند اما در عمق به یکدیگر متصل‌اند. ثابتی‌ها از تحریم دفاع می‌کنند چون آن را میدان مقاومت و افتخار می‌دانند، زنجانی‌ها از آن سود می‌برند چون تحریم بازارهای پنهان می‌سازد. یکی تحریم را ابزار مبارزه با غرب می‌بیند، دیگری ابزار ثروت‌اندوزی در خلأ نظارت. یکی از استکبار حرف می‌زند، دیگری از سرمایه پنهان. اما در عمل هر دو در حفظ همان وضعیت سهیم‌اند. اقتصادی که در آن شفافیت، دشمن مشترک است. در چنین فضایی، شعار عدالت می‌تواند، توجیهی برای محدود کردن اقتصاد آزاد باشد همان‌طور که شعار کارآفرینی می‌تواند، پوششی برای رانت و فساد باشد.

اقتصاد ایران در میان این دو قطب سرگردان است؛ میان انقلابی‌گری عدالت‌خواهانه‌ای که در برابر جهانی شدن مقاومت می‌کند و سرمایه‌داری رانتیری که از تحریم‌ها ارتزاق می‌کند. هر دو مدعی نجات کشورند اما نتیجه نهایی، اقتصادی است که نه رقابتی است، نه شفاف. تحریم‌ها دولت را به بنگاهدار بزرگ بدل کرده‌اند و بنگاهداری دولتی، راه را برای پیمانکاران و واسطه‌هایی مانند زنجانی باز کرده است. از سوی دیگر، شعارهای عدالت‌طلبانه نمایندگانی مانند ثابتی، اگرچه در ظاهر با این روند در تضاد است، اما در عمل مانع از اصلاحات ساختاری، شفاف‌سازی مالی و تعامل اقتصادی می‌شود. در نهایت، سیاستی که می‌خواهد با دشمن بجنگد و فساد را بخشکند همان بستری را حفظ می‌کند که مفسدان در آن رشد می‌کنند.

ایران در دو دهه گذشته هم‌زمان گرفتار دو نوع فساد بوده

دیروز نزاعی میان دو مرد به وجود آمد که بیش از آنکه جنگ لفظی‌شان اهمیت داشته باشد، تقابل دو جهان‌بینی را بازتاب می‌دهد. یکی از جایگاه قدرت حرف می‌زند با لحنی انقلابی، خشمگین و مطمئن از اینکه رسالتش، نجات کشور از چنگال فساد است. دیگری از بیرون ساختار قدرت می‌نویسد با نگاهی به گذشته‌اش که پر از اتهام رانت و بدهی و محکومیت است و حالا می‌خواهد خود را ناجی اقتصاد معرفی کند. در ظاهر، یکی دشمن دیگری است اما در واقع، هر دو به شکلی متفاوت، محصول یک نظام اقتصادی‌اند که میان ایدئولوژی و منفعت، میان مقاومت و فرصت‌طلبی، معلق مانده است. امیرحسین ثابتی، نماینده‌ای که خود را عدالت‌خواه می‌خواند، زبان و منطقش در پی ساختن نظم تازه‌ای بر پایه «عدالت اسلامی» است که نهایتاً به حکومت اسلامی برسد. در سخنانش از دشمنان داخلی و خارجی یاد می‌کند، از بابک زنجانی به عنوان «دزد بزرگ» و «استکبار داخلی» سخن می‌گوید و از مبارزه‌ای که انجام می‌دهد و مرز ندارد و باید تا نابودی همه فاسدان ادامه یابد. او خود را صدای مردم خسته از تبعیض و رانت می‌داند و تصورش از اصلاح، پاک‌سازی است. اما همین زبان مبارزه، که بر سیاه و سفید کردن همه چیز استوار است در عمل به بازتولید خشونت نامدین و حذف منجر می‌شود. آنچه ثابتی نمی‌گوید، این است که فساد در ایران نه صرفاً در وجود چند «دزد بزرگ» بلکه در ابعاد بزرگی، افراد بسیاری را آلوده کرده است. افرادی مملو از در اختیار داشتن رانت‌ها و سهمیه و مالکیت‌های شبه‌دولتی هستند که در آن سیاست همیشه بر بازار غلبه دارد.

در سوی دیگر، بابک زنجانی ایستاده است، مردی که در دهه گذشته نماد رانت‌خواهی و دور زدن تحریم و اقتصاد سایه بود. او از دل همان سازوکاری سر برآورد که تحریم را به فرصت بدل کرد؛ ساختاری که در آن دولت برای دور زدن محدودیت‌ها به شبکه‌های غیررسمی و افراد تکیه کرد و همین تکیه، اقتصاد ایران را از مسیر رسمی به مسیرهای غیرقابل

دیدگاه:تحلیل اقتصادی

با کمک هوش مصنوعی

چگونه تصمیم‌های مالی بهتر بگیریم؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

حتی در دنیایی پر از داده و فناوری پیشرفته، انسان‌ها همچنان درگیر خطاهای ذهنی‌اند. فهم این خطاها و مقایسه آنها با پیش‌بینی‌های الگوریتمی، راهی است برای نزدیک‌تر شدن به رفتار واقعی بازار و درک بهتر از اقتصاد رفتاری سرمایه‌گذاران. اخیراً مقاله‌ای درباره میزان عقلانیت و کارایی بازار سهام مطالعه کردم. نویسندگان در این تحقیق نشان می‌دهند که باورهای سرمایه‌گذاران تا چه حد با واقعیت‌های اقتصادی فاصله دارد و چگونه می‌توان با استفاده از روش‌های یادگیری ماشینی این فاصله را شنید. پرسش اصلی آنها این است که آیا بازار واقعاً منطقی رفتار می‌کند یا آنکه تصمیمات سرمایه‌گذاران بر از خطاهای پیش‌بینی‌پذیر است؛ خطاهایی که در ظاهر تصادفی به نظر می‌رسند اما در عمل الگو دارند. برای بررسی این موضوع، پژوهشگران ابتدا مفهوم «انتظارات عینی» و «انتظارات ذهنی» را تعریف می‌کنند.

چند منبع ناشی می‌شوند. نخست آنکه سرمایه‌گذاران معمولاً در برابر تغییرات شرایط اقتصادی، واکنش کندی دارند و پیش‌بینی‌های خود را به‌روز نمی‌کنند. دوم، آنها از اشتباهات گذشته درس نمی‌گیرند و به الگوهای نادرست وفادار می‌مانند. سوم، دچار «سوگیری اخیرگرایی» هستند؛ یعنی تصور می‌کنند وضعیت فعلی بازار تا مدت‌ها ادامه خواهد داشت و رویدادهای اخیر را بیش از اندازه مهم می‌پندارند. در مقابل، الگوریتم یادگیری ماشینی می‌تواند، تغییرات غیرخطی و اثر عوامل پنهان مانند ریسک اعتباری، سیاست پولی یا تحولات رسانه‌ای را بهتر تشخیص دهد. نویسندگان سپس با استفاده از داده‌های تاریخی نشان می‌دهند که اگر کسی بر اساس پیش‌بینی‌های مدل ماشینی معامله می‌کرد، می‌توانست بازدهی بیشتری از شاخص بازار به دست آورد. به بیان دیگر فاصله میان باورهای ذهنی و واقعیت، خود فرصتی برای سودآوری بوده است. استراتژی‌ای که با تکیه بر پیش‌بینی‌های مدل زمانی سهام می‌خريد یا می‌فروخت، بازده اضافی یا «آلفا»ی سالانه‌ای بین ۴ تا ۹ درصد نسبت به مدل‌های استاندارد مالی ایجاد می‌کرد. نتیجه‌گیری مقاله روشن است: بازار سهام آمریکا به‌طور کامل عقلانی نیست و رفتار سرمایه‌گذاران در بسیاری از مواقع از الگوهای رفتاری نادرست پیروی می‌کند. این انحراف‌ها در دوره‌های بحرانی مانند رکود ۲۰۰۸ یا سقوط ۲۰۲۲ شدت بیشتری دارند. نویسندگان معتقدند، استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی می‌تواند به اقتصاددانان کمک کند تا تصویر دقیق‌تری از این سوگیری‌ها به دست آورند و علت نوسان‌های غیرمنتظره بازار را بهتر توضیح دهند.

قلبی که ایستاد

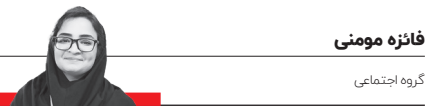
صابر کاظمی درگذشت

گروه اجتماعی:
امداد دیروز جامعه ورزش ایران با خبری تلخ روبه‌رو شد؛ صابر کاظمی، ستاره ۲۶ ساله والیبال کشور که نزدیک به ۲۰ روز در کما بود، در نهایت درگذشت. کاظمی که به‌تازگی به تیم الریان قطر پیوسته بود ۲۵ مهرماه پس از تمرین تیم و هنگام ریکاوری در استخر محل اقامتش در دوحه دچار حادثه‌ای مرموز شد. او هنوز وارد آب نشده بود که ناگهان فریاد زد «بدجوری برق منو گرفت» و نقش بر زمین شد. قلبش از کار ایستاد اما هم‌تیمی‌ها و کادر پزشکی با انجام عملیات احیا موفق شدند پس از حدود ۱۰ دقیقه، ضربان قلبش را بازگردانند. پزشکان قطری ابتدا احتمال برق‌گرفتگی را مطرح کردند اما بررسی فنی استخر هیچ نقص الکتریکی را نشان نداد. عجیب‌تر آنکه دوربین‌های مداربسته در همان لحظه حادثه از کار افتاده بودند. برخی روایت‌ها از اصابت سر او به لبه استخر و تأخیر ۲۰ دقیقه‌ای در امدادرسانی حکایت داشتند اما هیچ‌کدام از این گمانه‌ها به‌صورت رسمی تأیید نشد. گزارش نهایی پزشکان نشان داد که پارگی یکی از شریان‌های مغز و خون‌ریزی داخلی، عامل اصلی بیهوشی و ایست قلبی او بوده است.
به این ترتیب، حادثه نه به برق‌گرفتگی بلکه به عارضه مغزی ناگهانی نسبت داده شد. صابر کاظمی پس از حادثه به کمای عمیق فرو رفت و حدود سه هفته میان مرگ و زندگی جنگید.

جامعه

دزد و پلیس!

درگیری لفظی بابک زنجانی و امیرحسین ثابتی درخصوص تلگرام



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

روز ۱۳م آبان‌ماه در جلسه علنی مجلس، امیرحسین ثابتی (نماینده تهران) نطق شفاف‌هی جنرال‌براندگیری ایراد کرد که آغازی بر یک جدال لفظی کم‌سابقه شد. او به نقد «قانون‌های داخلی» پرداخت و گفت که متأسفانه در مقابله با مفسدان اقتصادی داخلی درجا زده‌ایم. او تصریح کرد: «خیلی جاها قانون‌های جدید ساختیم، پای آنها ایستاده‌ایم و نتیجه‌اش وضع امروز شده است». ثابتی یکی از این قانون‌ها را بابک زنجانی نام برد و از تداوم معمای بدهی‌های پرداخت‌نشده او انتقاد کرد. به گفته او اخیراً برای چندمین بار به زنجانی فرصتی دو ماهه داده‌اند تا بدهی دو میلیارد یورویی خود را تسویه کند، آن‌هم با ارائه رمزارزهای غیررسمی و کالاهای کم‌ارزش: «می‌خواهد با رمزارز غیررسمی یک مشت جنس بنجل را به عنوان بدهی اصلی‌اش به ما بدهد». او با ادعای رویکرد نرم دستگاه‌های امنیتی و قضایی، خواستار قاطعیت در این پرونده شد و تأکید کرد، مجلس از برخورد قاطع با «فرغون‌ها و قانون‌های داخلی» حمایت می‌کند. او هشدار داد که این آخرین مهلت باشد؛ یا زنجانی بدهی ملت را بدهد وگرنه باید محاکمه و مجازات شود. آنچه اساً نطق ثابتی را به شدت خبرساز کرد، بخش توافق احتمالی برای رفع فیلتر تلگرام بود. وی مدعی شد، طبق جزئیاتی که به دستش رسیده، «نه تنها بین دولت و تلگرام] توافق شده بلکه باز هم پای بابک زنجانی در میان است». به گفته او ماجرای اصلی نه فیلتر یا رفع فیلتر بلکه رانت پشت‌پرده است: همان کسانی که در سال ۱۳۹۷ تلگرام را بستند (اشاره به دولت روحانی و وزیر ارتباطات وقت، آذری جهرمی) اکنون در این دولت می‌خواهند با شعار رفع فیلتر این امتیاز را به مردم بفروشند، «در حالی که ماجرا باز هم بابک زنجانی است». ثابتی ادعا کرد در متن پیش‌نویس توافق اخیر با تلگرام آمده که شرکتی به نام «نیکایی» مرجع انحصاری تبادلات مالی تلگرام در ایران باشد و این شرکت متعلق به بابک زنجانی است. او این موضوع را نشانه‌ای از «اقتصاد سیاسی معیوب» دانست که باعث می‌شود، چهره‌های تکراری پشت رانت‌های جدید قرار بگیرند. ثابتی تصریح کرد طبق اصل ۷۷ قانون اساسی، چنین توافقی باید به تصویب مجلس برسد و اگر شفاف و عاری از فساد باشد (از جمله استقرار دفتر رسمی تلگرام در ایران و پاسخ‌گویی آن) خودش به رفع فیلتر رأی موافق خواهد داد «اما اگر فساد در آن باشد حتماً باید جلوی آن گرفته شود».

واکنش بابک زنجانی: تکذیب تند و تهدید «کودک‌نماینده»

سخنان صریح ثابتی بلافاصله با واکنش بابک زنجانی مواجه شد. زنجانی که نامش سال‌هاست با پرونده فساد نفتی و بدهی کلان گره خورده شش‌ماه‌گاه همان روز در حساب کاربری منتسب به خود در شبکه اجتماعی ایکس، پاسخی تند منتشر کرد. او ضمن تکذیب کامل

پزشکان قطری همان روزهای نخست مرگ مغزی او را اعلام کرده بودند و حتی تصمیم داشتند، ظرف دو روز دستگاه‌های حیات را قطع کنند. اما خانواده‌اش با حمایت فدراسیون والیبال ایران مخالفت کردند و خواستار انتقال او به کشور شدند. در اقدامی کم‌سابقه و با هماهنگی مقامات دو کشور، صابر در تاریخ ۵ آبان با آمبولانس هوایی و تجهیزات ویژه به تهران منتقل شد و در بیمارستان پیامبران بستری گردید. تیمی از متخصصان برجسته مغز و اعصاب، قلب و کلیه معاینات دقیقی انجام دادند. پروفیسور مجید سمیعی نیز پرونده پزشکی او را بررسی و اعلام کرد که آسیب مغزی به حدی شدید است که هیچ درمانی مؤثر نخواهد بود. هرچند به کمک دارو و دستگاه، قلب صابر می‌تپید اما عملاً هیچ فعالیت مغزی‌ای نداشت. طی روزهای بعد، وضعیت اندام‌های حیاتی وخیم‌تر شد و حتی دیالیز هم مانع از نارسایی کلیه‌ها نشد. پزشکان گزارش دادند که از ساعت ۱۱ شب چهارشنبه، فشار خون و نبض او به شدت کاهش یافت و حوالی ۵ صبح، ایست قلبی رخ داد. با وجود عملیات احیای قلبی در ساعت ۶:۱۰ صبح، صابر دیگر بازنگشت. ضربان قلبی که هفته‌ها با امید و تجهیزات زنده مانده بود برای همیشه ایستاد و انتظار میلیون‌ها ایرانی برای معجزه پایان یافت. خبر درگذشت صابر کاظمی، موجی از اندوه و واکنش‌های گسترده در جامعه ورزش



ایران و حتی جهان برانگیخت. هم‌بازی‌هایش، مربیان، ورزشکاران رشته‌های دیگر و هواداران با چشم‌مانی اشک‌بار، یاد او را گرامی داشتند. فدراسیون جهانی والیبال با انتشار تصویری از او نوشت: «آرام بخواب، صابر.» چهاردهایی چون سعید معروف، میلاد عبادی‌پور، مرتضی پورعلی‌گنجی و مهدی طارمی در شبکه‌های اجتماعی پیام‌های تسلیت منتشر کردند و از او به عنوان بازیکنی آرام، بی‌ادعا و محبوب یاد کردند که لبخندش هرگز از یاد نخواهد رفت.

ستاره‌ای با افتخارات بزرگ

صابر کاظمی سوم دی ۱۳۷۷ در روستای قانقرمه‌ه از توابع آق‌قلا در استان گلستان به دنیا آمد. او از دل والیبال گنبدکاوس برخاست؛ شهری که به مهد ستارگان ترکمن صحرا مشهور است. قد ۲۰۷ سانتی‌متری، دست چپ قدرتمند و پرش‌های بلند، او را به یکی از برترین پشت خطزن‌های والیبال آسیا تبدیل کرد. در ۱۹ سالگی نخستین بار پیراهن تیم ملی بزرگسالان را بر تن کرد و در لیگ

و قست. او به ثابتی توصیه «برادرانه» کرد که از کینه‌ورزی و بداخلاقی سیاسی دوری کند و تمسک به حقیقت را پیشه سازد.

پاسخ متقابل ثابتی: اصرار بر برخورد با «دزد بزرگ»

حملات تند بابک زنجانی بی‌پاسخ نماند. امیرحسین ثابتی در واکنش دوم خود– که در شبکه ایکس منتشر کرد– لحن تهاجمی‌تری گرفت و این بار زنجانی را مستقیماً خطاب قرار داد. او زنجانی را «مفسد اقتصادی» و «دزد بزرگ» لقب داد و نوشت «دزد بزرگی که تکتک سلول‌های بدنش با رانت ارز دولتی و پول‌های حرام رشد کرده، عصبی شده و تهدید می‌کند». ثابتی تأکید کرد با «لات‌بازی» و عریضه‌کشی در فضای مجازی نه پرونده‌های اختلاس و فساد زنجانی فراموش می‌شود و نه می‌تواند «جنس‌های بنجل و رمزارزهای قاچایی‌اش را به جای بدهی به بیت‌المال قالب کند». او سوگند یاد کرد «والله قسم تا روزی که زنده باشم دست از سر تو و امثال تو که یک عمر خون ملت را در شیشه کرده‌اند، برنمی‌دارم ولو به قیمت از دست دادن جانم». ثابتی از مسئولان مربوطه خواست که متن توافقی با تلگرام را منتشر و شفاف کنند تا روشن شود، نقش شرکت نیکایی در تبادلات مالی تلگرام چیست و «پشت‌پرده نقش‌آفرینی انحصاری این شرکت» به کجا برمی‌گردد. ثابتی گفت که امیدوار است «این دزد بزرگ فهمیده باشد که این بار با دیوار سختی برخورد کرده و نه می‌تواند تطمیع کند و نه تهدید».

ابهامات توافق تلگرام و نقش «نیکایی»

در هفته‌های اخیر بحث رفع فیلتر نینگ تلگرام دوباره داغ شده است. دولت چهاردهم با شعار بازگشت ارتباط آزاد به صحنه آمده و زیر فشار افکار عمومی است. در این میان برخی نمایندگان مجلس از توافقی پنهانی با تلگرام سخن گفتند هرچند محمداقرا قالیباف این ادعا را تکذیب کرد. در این فضا میهم، ثابتی گفته که در پیش‌نویس توافق، شرکتی به نام «نیکایی» به‌عنوان واسط مالی تلگرام در ایران ذکر شده و مالک آن بابک زنجانی است. در صورت صحت، این موضوع رانت عظیمی برای او ایجاد می‌کند؛ زیرا هر تراکشی یا پرداخت در تلگرام از طریق این شرکت انجام می‌شود. تاکنون هیچ مقام رسمی وجود چنین بندی را تأیید یا رد نکرده است. با این حال کارشناسان فضای مجازی می‌گویند اگر تلگرام واقعاً قصد بازگشت داشته باشد باید مقررات سخت ایران از جمله استقرار سرور در داخل کشور، همکاری با دستگاه قضایی و رعایت قوانین بانک مرکزی را بپذیرد.

فیلترینگ تلگرام و نزاع‌های سیاسی

فیلترینگ تلگرام در اردیبهشت ۱۳۹۷ با حکم قضایی انجام شد و از همان ابتدا محل نزاع میان جناح‌ها بود. دولت روحانی مخالف بود و اصولگرایان تندرو از آن دفاع کردند. اکنون هم بحث رفع فیلتر به میدان رقابت سیاسی تازه‌ای بدل شده است. برخی نمایندگان مانند جلال رشیدی‌کوجی به کنایه گفته‌اند: «چگونه یک قاضی فاسد تلگرام را فیلتر کرد اما صدها مقام نمی‌توانند آن را رفع فیلتر کنند؟» از سوی دیگر، بازار پرسود فروش وی‌پی‌ان– که ثابتی از مدافعان فیلترینگ که خود آن را «سفره ۵۰ هزار میلیارد تومانی» توصیف کرده– نشان می‌دهد، فیلترینگ خود به بستری برای رانت بدل شده است.

ملت‌های والیبال درخشید. کاظمی در المپیک ۲۰۲۰ توکیو، عضوی از تیم ملی ایران بود و در مسابقات قهرمانی آسیا در سال ۱۴۰۰ با بازی‌های درخشان خود، تیم ایران را به قهرمانی رساند. او عنوان بهترین بازیکن و باارزش‌ترین بازیکن آن رقابت‌ها را نیز کسب کرد. قهرمانی با فولاد سیرجان در جام باشگاه‌های آسیا، کسب عنوان بهترین پشت خطزن در چند تورنمنت بین‌المللی و مدال طلا در بازی‌های آسیایی از دیگر افتخارات اوست. در لیگ برتر ایران برای تیم‌هایی چون شمس تهران، خاتم اردکان، شهرداری ارومیه و فولاد سیرجان بازی کرد و بعدها لیونر شد. تجربه حضور در لیگ‌های ترکیه، کویت و اندونزی را داشت و در تابستان امسال با باشگاه الریان قطر قرارداد بست. قرار بود این قرارداد، سکوی پرتاب تازه‌ای در دوران حرفه‌ای‌اش باشد اما سرنوشت برای او مسیر دیگری رقم زد.

چالش‌ها و حواشی

مسیر حرفه‌ای صابر کاظمی همیشه هموار نبود. در سال گذشته، غیبت او از اردوی تیم ملی جنجال آفرید و فدراسیون والیبال، حکم محرومیت دوساله‌اش را صادر کرد. این تصمیم با وساطت پیشکسوتان و پشیمانی بازیکن لغو شد اما روخیداش آسیب دید. خود او بارها گفته بود که عشق به تیم ملی را فراموش نکرده و امیدوار است دوباره برای ایران بازی کند. مصدومیت‌های پیایی در ناحیه کتف و زانو نیز عملکردش را مدتی تحت تأثیر قرار داد اما همیشه به اراده به زمین بازمی‌گشت. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که تصمیمات مدیریتی عجولانه و بی‌مهری‌ها، او را تحت فشار گذاشت و سبب شد برای ادامه مسیر به لیگ‌های عربی برود. شاید اگر مسیرش درست‌تر هدایت می‌شد امروز در لیگ‌های بزرگ اروپایی بازی می‌کرد. اما حادثه دوحه، پایانی شد که هیچ‌کس تصورش را نداشت و اکنون پرسش‌های زیادی را بی‌پاسخ گذاشته است.

شهروندی

واکنش دبیر انجمن شرکت‌های هواپیمایی

به گرانی بلیت

بنگاه خیریه نیستیم!

مقصود اسعدی‌سامانی، دبیر انجمن شرکت‌های هواپیمایی، اعلام کرده است که هنوز افزایش نرخ بلیت هواپیم‌ها به‌صورت رسمی اجرا نشده اما تغییر آن در آینده نزدیک قطعی است. او یادآور شد که شورای عالی هواپیمایی در اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ نرخ هر ساعت صندلی پرواز را ۴۸ دلار تعیین کرده بود اما به دلیل تغییر نرخ تسعیر ارز از حدود ۷۰ هزار تومان به ۱۰۵ هزار تومان، هزینه‌های شرکت‌ها به‌طور محسوسی افزایش یافته است. به گفته وی، نرخ ارز جدید که از سوی بانک مرکزی و وزارت صمت به تالار دوم منتقل شده عملاً باعث شده بیش از ۷۰ درصد هزینه‌های ارزی شرکت‌ها– شامل خرید قطعات، تعمیرات، بیمه و موتور هواپیما– با نرخ بالاتری محاسبه شود و فشار سنگینی به ایرلاین‌ها وارد کند. او در ادامه افزود که نرخ سوخت هواپیما امسال ۲۴ برابر شده است و شرکت‌ها پیش‌فروش فرآورده‌های نفتی اعلام کرده اگر پروازها مطابق فرآیندهای تعیین‌شده انجام نشوند، سوخت با نرخ آزاد عرضه خواهد شد. علاوه بر این سازمان امور مالیاتی ۳۰ درصد مالیات بر ارزش افزوده برای سوخت و ۱۰ درصد نیز از مسافران مالیات بر بلیت دریافت می‌کند. مجموعه این عوامل باعث شده، هزینه تمام‌شده پروازها به‌طور چشمگیری افزایش یابد. سامانی تأکید کرد که شرکت‌های هواپیمایی مؤسسات خیریه نیستند و برای بقا باید قادر به پوشش هزینه‌های خود باشند؛ در غیر این صورت ادامه فعالیت‌شان ممکن نخواهد بود. او خاطر‌نشان کرد که در ۶ ماه نخست امسال میانگین نرخ بلیت حدود یک تا یک‌ونیم میلیون تومان پایین‌تر از سقف مصوب بود اما با افزایش نرخ ارز، قیمت بلیت‌ها اکنون به سقف قیمتی نزدیک شده است.

وی درباره مبنای قانونی این اقدام گفت: بر اساس رأی قطعی دیوان عدالت اداری، شرکت‌های هواپیمایی مجازند نرخ بلیت را بر اساس شرایط بازار و عرضه و تقاضا تعیین کنند. این رأی لازم‌الاجراست و همه دستگاه‌های دولتی موظف به تبعیت از آن هستند. دبیر انجمن شرکت‌های هواپیمایی، هدف از این افزایش را «جبران هزینه‌های واقعی و حفظ ایمنی پروازها» دانست و تأکید کرد که افزایش قیمت به معنای سودجویی نیست. با این حال کارشناسان هشدار می‌دهند که بازار سفرهای هوایی توان تحمل رشد بیشتر قیمت‌ها را ندارد و چنین روندی می‌تواند به کاهش تقاضا، خالی ماندن صندلی‌ها و افت گردشگری داخلی بینجامد. سامانی در پایان تأکید کرد که اگر نرخ ارز شرکت‌ها مجدداً به حدود ۷۰ هزار تومان بازگردد امکان کاهش قیمت بلیت وجود خواهد داشت.



سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیر هنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروفچین: مریم شهسوارزاده • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

کارنامه: خاطرات هاشمی ۱۳۸۰



افراط در اختلاف ۳۰۰

ادامه دوشنبه ۱۵ اسفند

مصاحبه با تلویزیون دربارهٔ مجمع تشخیص

آقایان [حمیدرضا] شهبازی و [میرطاهر] موسوی، فرماندار و نماینده کرج آمدند. برای سفر به کرج دعوت کردند و تشکر کردند از کمک‌هایی که برای اصلاح محله اسلام‌آباد کرده‌ام که مدت‌ها کار متوقف بوده و می‌خواهند از نو شروع کنند و مقدار زیادی زمین و پول برای طرح داده بودم. گفتند، بخشی از زمین‌ها را سپاه گرفته است. آقای موسوی گفت، امروز جلسه مجلس، بیش از یک ساعت، به خاطر اعتراضات این‌نامه‌ای به آقای [مهدی] کروی، [ریس مجلس] و جواب توهین‌آمیز او به [محسن] آرمین و [سازمان] مجاهدین انقلاب، متشنج بود. گفت، نماینده‌ها این وضع را با زمان مدیریت شما، مقایسه می‌کنند و تأسف می‌خورند. گفتند این وضع در تمام کشور هم صادق است؛ به خاطر هماهنگی و انسجام زمان ریاست جمهوری شما و درگیری قوا و نهادها و احزاب و ...

آقای حمید آخوندی، [تهیه‌کننده تلویزیون] و همکارانش برای مصاحبه دربارهٔ سیاست‌های سریال «انقلاب تنها» آمدند. عصر اعضای شورای کلان‌شهرها و مراکز استان‌ها آمدند. از عدم همکاری وزارت کشور شکایت دارند که باعث تضعیف شوراها شده است. آقایان [ابراهیم] اصغرزاده، [عضو شورای اسلامی شهر تهران] و [شکور] اکبرنژاد، [عضو شورای اسلامی شهر تبریز] و جمعی دیگر صحبت کردند. من گفتم از پیش هم این‌گونه تضادها و اختلاف‌ها پیش‌بینی می‌شد و به تدریج باید حل شود. خواهان تشکیل شوراهای شهرستان، استان و شورای عالی بودند.

به مناسبت سالگرد [تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام] مصاحبه‌ای با رادیو تلویزیون دربارهٔ عملکرد مجمع تشخیص داشتم. دکتر [عبدالله] جاسبی، [رییس دانشگاه آزاد اسلامی] آمد. به نوعی خود را برای نامزدی انتخابات، آماده می‌کند، اما صریحاً اعلان نمی‌کند. عکس‌العمل محکومیت آقای [مصطفی] تاج‌زاده، [معاون سیاسی وزیرکشور] در رسانه‌های داخلی و خارجی، وسیع و فشار بر قوه قضاییه زیاد است. مرتباً از سوی انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، بیانیه علیه قوه قضاییه صادر می‌شود. فشار بر طالبان بر سر انهدام مجسمه‌ها به خصوص دو مجسمه بودا که بر سینه کوه‌های بامیان کنده شده، زیاد است. در هند، هندوها قرآن را آتش زده‌اند. عصر، دعای عرفه خواندم.

سه‌شنبه ۱۶ اسفند

تلف شدن ۴۵ نفر از حجاج

دیروز در مراسم رمی جمرات در منی ۴۵ نفر از حجاج در اثر ازدحام و بی‌نظمی تلف شدند؛ ۳۳ زن و ۱۲ مرد. قبلاً هنگام بازدید از مرکز تحقیقات خدمات حج در عربستان تذکراتی دربارهٔ حسن اداره مسأله رمی‌جمرات و ایجاد نظم به مسئولان عربستان داده بودم؛ متأسفانه کوتاهی می‌کنند. دو سال پیش هم حدود ۱۰۰ نفر آنجا تلف شدند. به خاطر روابط خوبی که عربستان با بسیاری از کشورهای اسلامی دارد این مسأله تبدیل به یک بحران سیاسی نمی‌شود.

دیروز در تهران و اصفهان، جریان تظاهرات کارگران برای مشکلات کارگری و تقاضای نرخ مزد به مرحله جدیدی رسید. در اصفهان درگیری بود و جمعی مجروح و بازداشت شدند. مدتی است به خاطر رکود اقتصادی وضع نامساعد تولید، فشار زیادی روی بخشی از کارگران است. برای اقامه نماز عید قربان به دانشگاه تهران رفتم. خطبه‌ای در مورد عید [قربان] و خطبه‌ای در مورد مبارزه با فقر با استناد به عمل و کلام علی(ع) به مناسبت سال امام علی ایراد کردم. سال‌ها، اقامه نماز عید قربان نداشتیم. از اول انقلاب تاکنون ۱۲ نماز اقامه شده؛ یک بار من، یک بار آقای [محمد] امامی‌کاشانی در سال گذشته و ۷ بار آیت‌الله خامنه‌ای. امسال ستاد [برگزاری] نمازجمع، تصمیم گرفت که به نماز عید قربان اهمیت بدهد و من از رهبری پرسیدم چرا به نماز نمی‌روند. گفتند، سال‌های گذشته، شرکت مردم کم بود و کم‌کم ترجیح داده شد که نباشد؛ قرار شد با تبلیغ بیشتر این بار من بروم.



آمریکا، کانادا و اروپا زندگی می‌کنند، در همان کشورهایی که روزی نماد «امپریالیسم» می‌خواندند. تاریخ، به طرز عجیبی، طعنه‌زن است.

بازرگان در سال‌های پس از استعفا، منزوی اما آرام ماند. از سیاست رسمی کنار رفت اما هرگز دست از نقد برنداشت. در سخنرانی‌هایش گفت که انقلاب فرزندی بود که او را طرد کرد. در سال‌های بعد از مرگش، چهره‌اش در حافظه رسمی کمرنگ شد اگرچه نیروهای سیاسی یاد و نامش را در خاطر نگه داشتند و برایش گاه‌به‌گاه مراسمی می‌گرفتند یا نامش را به نیکی می‌بردند.

امروز در ایران گرفتار بحران‌های پی‌درپی، بازخوانی اندیشه مهدی بازرگان معنایی تازه دارد. او نماینده نسلی از روشنفکران مذهبی بود که هنوز به امکان گفت‌وگو، به حکومت قانون و به آزادی وجدان باور داشتند. در جهانی که دوباره از افراط و نفرت سرشار شده، بازگشت به آن نگاه، فارغ از گرایش‌های حزبی، نه از سر‌نوستالژی بلکه برای بازاندیشی ضروری است. شاید اگر بازرگان در آن سال‌ها مجال می‌یافت که دولتش را تثبیت کند، مسیر ایران به شکلی دیگر پیش می‌رفت. اما تاریخ، چنانکه همیشه هست با مهندسانی چون او مهربان نبود. او می‌خواست ساختمان سیاست را با قواعد فیزیک بنا کند، درحالی‌که سیاست ایران تکنیکال نیست. بسیاری پیش از او و بعد از او تلاش کردند، سیاست در ایران را به یک علم قابل تشخیص و تعریف تبدیل کنند اما به دلایل مختلف نتوانستند. او نیز چنان دیگران نتوانست.

اکنون در خیابان طالقانی، سفارت قدیمی آمریکا هنوز پابرجاست. دیوارهایش پوشیده از نقاشی‌هایی علیه آمریکاست. دانش‌آموزان و سیاست‌مداران دولتی و حکومتی هر سال به آنجا می‌روند، شعار می‌دهند و سخنرانی می‌کنند. به ظاهر همه بازرگان را فراموش کرده‌اند اما تا آن سفارت هست، نام بازرگان هم می‌ماند. او از سیاست رفت اما سایه‌اش همچون پرسشی حل نشده هنوز بر سر این سرزمین مانده است.

كُلِّ مَنْ عَلَیْهَا فَاَن

هم‌اندیش ارجمند

جناب آقای علیرضا ادیب

عضو محترم شورای استان اصفهان

حزب کارگزاران سازندگی ایران

مراتب تسلیت ما را در فقدان

مادر گرامی‌تان پذیرا باشید.

روحشان قرین رحمت واسعه الهی

و خلد برین سرایشان باد.

روابط عمومی حزب کارگزاران سازندگی ایران

همزمان دانشجویان تسخیرکننده با شور و یقین از «افشای اسناد جاسوسی» سخن می‌گفتند. اما همان شور، در سطحی عمیق‌تر، به معنای قطع کامل پیوند ایران با جهان غرب به خصوص آمریکا بود؛ شکافی که هنوز هم پر نشده است. در نگاه مورخان غربی، آن بحران، بزرگ‌ترین تحقیر دیپلماتیک آمریکا پس از جنگ ویتنام بود و نشانه‌ای از ناتوانی دولت کارتر در مواجهه با انقلاب ایران قلمداد شد. در تهران نیز «تسخیر لانه جاسوسی» پیروزی نهایی انقلابیون و چپ‌های جوان بر ایده‌های میانه‌رو مهندس بازرگان بود.

اندیشه بازرگان در بطن خود نوعی ایمان به عقل داشت. او در کتاب‌ها و سخنرانی‌هایش از «اسلام رحمانی» و «مباحث علمی اسلام» سخن می‌گفت، دینی که باید با مدرنیته و تجربه بشری گره بخورد. باور داشت که حکومت دینی، اگر قرار است عدالت و اخلاق را نمایندگی کند، باید از مسیر قانون، رأی مردم و گفت‌وگو بگذرد. در آن روزگار سرشار از شعارهای انقلابی این حرف‌ها به گوش بسیاری ساده‌لوحانه می‌آمد. برای آنان که از خیابان و یا سلول‌های زندان به قدرت رسیده بودند، سازش با غرب، دیپلماسی و اعتدال، نشانه ضعف بود نه عقلانیت. بازرگان به همان اندازه که در پاریس مهندس سیاست بود، در تهران سیاستمدار ناتوانی جلوه کرد؛ مردی که در میانه انقلاب به دنبال قاعده و نظم بود.

اما شکست او، تنها شکست یک فرد نبود. شکست نوعی از تفکر بود که می‌خواست دوره جدید ایران را با جمهوریت و آزادی پیوند دهد. دولت موقت بازرگان شاید از نظر اجرایی ناتوان بود اما در درون خود حامل ایده‌ای بود که هنوز هم در سیاست ایران غایب است. باور به اینکه می‌توان مؤمن بود و در عین حال با غرب مسأله نداشت و تعامل با جهان را گسترش داد. وقتی او رفت، میدان به نیروهایی سپرده شد که مخالف تمام و کمال غرب بودند. سالیان طولانی ایران در صحنه‌های مختلف به تحقیر غرب پرداخت زیرا آغشته به یک زخم قدیمی بود. از سیاست‌های استعماری خاطره خوبی نداشت و از دیکتاتوری و استبدادی که با کودتای ۲۸ مرداد از سوی آمریکا به شاه هدیه شده بود، عصبانی بود. شعار ایران نه شرقی و نه غربی بود. اما غرب‌گریزی آن بیش از شرق‌ستیزی بود. از آن پس، زبان سیاست در ایران رادیکال‌تر شد و هر نشانه‌ای از سازش و گفت‌وگو با «بیگانگان» به گناهی نابخشودنی تبدیل شد.

چهره‌های جوانی که در آن روزها خود را «دانشجویان پیرو خط امام» می‌نامیدند، بعدها در جایگاه‌های مهمی نشستند و بسیاری از آنان، در سال‌های بعد، از مواضع آن روز خود فاصله گرفتند و اتفاقاً به دنبال گفت‌وگو با آمریکا رفتند. اگرچه هیچ‌یک از آنها به جز ابراهیم اصغرزاده از تسخیر سفارت بری نجست اما با این حال رفتارشان نشان می‌داد که اشتباه خود را پذیرفته‌اند. معدودی گفتند که آن اقدام خطا بود، برخی سکوت کردند و گروهی نیز راهی دیگر برگزیدند. امروز بسیاری از آنان خانواده‌هایشان در

علیرضا گوهری

روزنامه‌نگار

۱۴ آبان سال ۵۸ دو اتفاق روی داد. در همان روزی که جمعی از دانشجویان انقلابی در حیات سفارت آمریکا پرچم این کشور را پایین کشیدند و بر دیوارهای آجری آن شعار مرگ بر آمریکا را با فریاد خود نوشتند، مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی از مقام خود کناره گرفت.

آن دو رویداد، چنانکه تاریخ بعدها نشان داد، از یکدیگر جدایی‌ناپذیر بودند. پایان دولت میانه‌رو و آغاز دورانی انقلابی، رفته‌رفته در سیاست ایران دست بالا یافت. بازرگان را لیبرال خوانده‌اند درحالی‌که او بنابر رفتار سیاسی‌اش و به تعریف امروزی، مردی میانه‌رو بود. نه اهل تدروی و رادیکالیسم بود و نه اهل محافظه‌کاری و تثبیت وضعیت موجود. مردی از نسلی دیگر بود. مهندس ترمودینامیکی تحصیل‌کرده پاریس، فرزند خانواده‌ای بازاری و مذهبی در تهران و یکی از نخستین مسلمانان نواندیش و مدرنی که کوشید میانه ایمان و عقلانیت، دین و علم، سنت و آزادی را بگیرد و بین آنها آشتی برقرار کند. از دوران مصدق تا سقوط شاه، او همیشه نماینده نوعی سیاست اخلاقی بود که بر گفت‌وگو، قانون و میانه‌روی استوار بود. در نگاهش، انقلاب نه به معنای از بین بردن قانون، که فرصتی برای بازسازی جامعه‌ای اخلاقی و قانون‌مدار بود. اما واقعیت ایران پس از ۲۲ بهمن ۵۷ بزودی او را به چهره‌ای تنها در میان هیاهوی پیروزی بدل کرد.

دولت موقت او در فضایی آغاز شد که در آن نه ساختار اداری کشور سامان داشت و نه نیروهای انقلابی حاضر بودند، قدرت را به نهاد دولت سپارند. کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌های انقلابی، گروه‌های مسلح و روحانیون پرنفوذ همگی مشغول موازی‌کاری و البته دخالت در دولت بودند. همزمان با شعارهای انقلابی و تظاهرات خیابانی، بازرگان را تحت فشار قرار می‌دادند.

با شعار مرگ بر لیبرال، فضا را بر او تنگ می‌کردند و به اتهام آمریکایی بودن یا سرسپردگی به آمریکا، فشارها را بر او و دولتش افزایش می‌دادند. هر تصمیم دولت بازرگان، از انتصاب مدیران تا تنظیم روابط خارجی با دیواری از شعار و سوءظن روبه‌رو می‌شد. برای مهندسی که عمرش را در نظم و محاسبه‌گزرانده بود این هرج‌ومرج انقلابی قابل فهم نبود. او در سخنرانی‌هایش از لزوم بازگشت به قانون و نظامات اداری سخن گفت اما در گوش بسیاری از هم‌عصرانش این کلمات، زم‌زه‌ای از طاغوت به نظر می‌رسید.

در چنین وضعی، دیدار بازرگان در الجزایر با برژینسکی، مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، آخرین میخ بر تابوت دولتش شد. انقلابیونی که هنوز خاطره کودتای ۲۸ مرداد را در ذهن داشتند، آن دیدار را خیانت خواندند. تنها چند روز بعد، اشغال سفارت آمریکا، که از سوی امام خمینی «انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول» نام گرفت، انقلابیون جوان به بازرگان فهماندند که دولتش دیگر وجود ندارد. تسخیر سفارت آمریکا نقطه پایان دولت او قلمداد شد. به این نتیجه رسید که دیگر نمی‌تواند، کشور را اداره کند. دیگرانی هستند که نه‌تنها عضو دولت نیستند بلکه در خفا مشغول اداره دولت هستند. دولت سایه شاید از آنجا آغاز شد. از روزهایی که رئیس دولت موقت، فهمید دیگرانی در سایه با اراده‌ای قوی مشغول هستند. به همین دلیل او با تلخی و آرامش استعفا داد و در نامه‌اش نوشت که دولت در برابر «مداخلات خودسرانه» و «بگیروبیندها» توان اداره کشور را ندارد. مردی که قرار بود، جمهوری نوپا را سامان دهد خود نخستین قربانی آن شد.

تسخیر سفارت آمریکا در تهران، که به بحران ۴۴۴ روزه گروگان‌گیری انجامید، نه فقط دولت کارتر را در آمریکا زمین زد بلکه سیمای ایران را برای همیشه دگرگون کرد. در آن روزهای پاییز ۱۳۵۸ سفارت آمریکا که به آن لانه جاسوسی می‌گفتند، تبدیل به صحنه‌ای از اشتیاق انقلابی شد. دیوارهایش پوشیده از شعار «مرگ بر آمریکا» شد، پرچم‌های آمریکا روز به روز به آتش کشیده می‌شد و چپ‌ها هر روز مردم را تشویق به تظاهرات، مقابل آن می‌کردند.